

امام خمینی رحمته:

«اگر نهضت حسین علیه السلام نبود، یزید و اتباع یزید اسلام را وارونه به مردم نشان می دادند. از اول اینها اعتقاد به اسلام نداشتند و نسبت به اولیای اسلام حقد و حسد داشتند.»

صحیفه امام: ج ۱۷، ص ۵۲



امام خامنه‌ای رحمته:

«قدر مجالس عزاداری را بدانند، از این مجالس استفاده کنند و روحاً و قلباً این مجالس را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط و اتصال هرچه محکم‌تر میان خودشان و حسین بن علی علیه السلام، خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و روح اسلام و قرآن قرار دهند.»

۱۳۷۳/۳/۱۷



آنچه در این شماره خواهید خواند:

- ۴ آغاز سخن
- ۶ چراغ هدایت حسین (علیه السلام)
- ۸ پا به پای مستبصرین
- ۱۲ پیشوایان شیعه (۱)
- ۱۵ زلال احکام
- ۱۶ لاله‌های مستبصر
- ۱۸ تمسک به ثقلین
- ۲۰ چراغ هدایت
- ۲۳ آیه خیرالبریه
- ۲۴ اهل بیت (علیهم السلام) و مخالفان
- ۲۶ مصاحبه با آیت‌الله حسینی قزوینی
- ۳۰ سیری در نهج البلاغه (۱)
- ۳۲ قلم مستبصرین
- ۳۴ علی (علیه السلام) کیست؟!
- ۳۷ ره‌یافته حسین (علیه السلام)
- ۴۰ با راستگویان
- ۴۲ یار مهربان
- ۴۴ قاتلین امام حسین (علیه السلام) چه مذهبی داشتند؟
- ۴۸ دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران
- ۵۳ اما و اگرهای زیارت اربعین
- ۵۴ همایش بیدارگران ۲
- ۵۶ گزارش تصویری فعالیت‌ها



شناسنامه نشریه

نام نشریه: ره‌یافتگان (فصلنامه مستبصرین ایرانی)

سال دوم-شماره پنجم

مدیرمسئول: تراب حسینی

سردبیر: احمد سیاحی

هیئت تحریریه: تراب حسینی، مهدی خانی، احمد سیاحی،

سید مهدی مرتضوی، طیبه فرد

صفحه آرایی و طراحی گرافیک: حمیدرضا رحمانیان

ناشر: پایگاه اطلاع رسانی استبصار

تاریخ چاپ: تابستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشانی مجازی: www.estsar.ir

پست الکترونیکی: estsar313@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۹۱۷۷۰۰۰۱۴

سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۱۰۰۰۱۴

با قدردانی از تمام عزیزانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند.

تمام حقوق این اثر، برای پایگاه اطلاع‌رسانی استبصار محفوظ است.



آغاز سخن

حمد و سپاس مخصوص خداوند بلندمرتبه‌ای است که هستی را با تمام دقت و ظرافت آفرید و آن را آینه‌ای برای جلال و جمال خود قرار داد تا با تدبیر در آن به قدرت لایزال او پی برده و در صدد شکر نعمت‌هایش برآییم.

سلام و درود بیکران بر انبیا و اولیای الهی به‌ویژه آخرین پیامبر و خاتم آن‌ها و خاندان پاک و طاهرینش که خداوند تبارک و تعالی نیز در قرآن به آن‌ها درود فرستاد و فرمود: «سَلَامٌ عَلٰی اٰلِ یَاسِیْنَ».

در ابتدای رساله‌های توضیح المسائل همه مراجع عظام تقلید، این جمله مشترک است که: «شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید.»^۱ در فروع نیز اصل بر آن است که هر فرد تلاش کند تا عالم گردد و به اجتهاد خودش عمل نماید. تقلید درجایی است که مکلف توان اجتهاد را ندارد و بنا به حکم عقل به متخصص مراجعه می‌کند که همان مجتهد جامع‌الشرایط است.

بر پایه آموزه‌های اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تأکیدی که همواره به نوشعیان داریم این است که اکنون که راه هدایت را یافته‌اند، برای استحکام آن، مطالعه و تحقیق بیشتر نمایند و با ادله متقن علمی به اعتقادات خود عمق دهند. این از ویژگی‌های مذهب شیعه این است که از تحقیق و مطالعه درباره عقاید،

۱. سوره صافات: آیه ۱۳۰.

۲. توضیح المسائل مراجع: مسأله ۱.

۳. سوره زمر: آیه ۱۷ و ۱۸.

آغاز سخن

رهافتگان (صلواته مستبصرین ایرانی)

هراسی ندارد: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِیْنَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فِیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۳؛ زیرا تنها یک حقیقت و صراط مستقیم وجود دارد که همانا اسلام ناب محمدی است. امید که تمام شیعیان و خصوصاً مستبصرین عزیز به مرتبه‌ای از علم و یقین برسند که علاوه بر اعتقادات محکم قلبی که نسبت به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام دارند، از شناخت کافی اعتقادی نیز برخوردار گردند.

از آنجا که غالب خوانندگان نشریه رهافتگان از مستبصرین و تشریف یافتگان عزیز ایرانی به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشند، ما در تلاشیم تا در این نوشتار، مختصر مطالبی را به فراخور نیاز علمی و فرهنگی آنان ارائه کنیم. امیدواریم ایشان نیز ما را در ارائه مطالب بهتر راهنمایی و یاری کنند.

آرزومندیم که قرن نو، آغاز تحولاتی نکوتر برای بشریت باشد و شاهد ظهور حکومت عدل و داد و از بین رفتن ظلم و ستم باشیم و منجی عالم بشریت صلواته رخ خویش را به ما بنمایاند؛ ان شاءالله.

والسلام علی من اتبع الهدی
تراب حسینی



چراغ هدایت حسین علیه السلام

هر مکتب و مرام فکری و دینی برای اینکه در پیروان خود اعتباری مستحکم و نفوذی خدشه‌ناپذیر کسب نماید، هم باید محتوا و اصول آن از عمق برخوردار باشد تا بتواند پاسخگوی نیاز فطری انسان باشد و هم باید از نمونه‌های عینی که تبلور و عینیت خارجی آن اصول و ارزش‌ها هستند، بهره‌مند باشد. به طوری که هر فرد بتواند مکتب را در چهره، رفتار و شخصیت هر یک از آن‌ها ببیند. چراکه یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های تربیت، روش مبتنی بر الگوسازی و اسوه‌سازی است. اسلام نیز با طرح مسئله امامت به‌عنوان الگوی امت و نمونه عینی مکتب، عالی‌ترین قدم را در جاودانگی و تحقق آرمان و پیام خویش برداشته است؛ زیرا پیام و آرمان امام همچون آرمان اسلام منحصر به زمان و مکان و نسل خاص و معینی نیست؛ بلکه همیشگی و همگانی است.

امام حسین علیه السلام از بزرگ‌ترین شخصیت‌های اسلام

امام حسین علیه السلام از جمله امامان معصوم شیعه و تجسم عینی اسلام و از شخصیت‌های بزرگ مکتب است که از او به‌عنوان مصباح هدایت و کشتی نجات و علت مبقیه دین و نمونه عینی مکتب یاد می‌شود. امامی که سنت او حجتی در برابر بشریت است تا با انتخاب راهش، در مسیر سعادت و تکامل گام بردارند. در منابع روایی آمده است: «در طرف راست عرش نوشته شده است: (حسین علیه السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است.» اگرچه ائمه علیهم السلام نور واحد هستند و همگی چراغ هدایت و کشتی نجات به حساب می‌آیند، اما امام حسین علیه السلام به خاطر شرایط خاصی که داشت، برجستگی و ویژگی‌هایی پیدا کرده است که سایر

۱. «وَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مُصْبِحُ هُدًى وَ سَفِينَةُ نَجَاتٍ» اعلام‌الوری:

ائمه علیهم السلام آن‌ها را در حد کمتری دارند. امام صادق علیه السلام در توضیح روایت بالا فرمودند: «همه ما کشتی‌های نجاتیم، ولی کشتی جدم حسین علیه السلام وسیع‌تر و در عبور از امواج سهمگین دریاها سریع‌تر است.»^۲ همچنین از امام رضا علیه السلام روایت شده: «همه ما کشتی نجات هستیم؛ اما کشتی امام حسین علیه السلام وسیع‌تر است و در امواج متلاطم دریا سریع‌تر به مقصد می‌رسد.»^۳

اینکه امام خمینی ره فرمودند: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه‌داشته است»^۴ حقیقتی ماندگار است و مختص صدر اسلام نیست؛ بلکه سال‌های متمادی که شاید بتوان گفت تا عصر ظهور را شامل می‌شود، این بقاء ادامه خواهد داشت. این فراز زیارت اربعین که: «امام حسین علیه السلام خون قلبش را بذل کرد تا بندگان خدا را از جهالت و حیرت ضلالت نجات دهد»^۵ بیانگر اهمیت فوق‌العاده قیام و شهادت آن حضرت است که ریخته شدن خون حضرت و شهادت ایشان، نجات بندگان از جهالت و گمراهی را به همراه داشته و دارد.

به همین جهت شاهدیم که مجالس امام حسین علیه السلام، هر ساله باشکوه و عظمت بیشتری نسبت به سال‌های گذشته برگزار می‌شود و در این مجالس چه بسیار افراد آلوده و گنه‌کاری که توبه می‌کنند و چه افراد گمراهی که در مسیر هدایت و پیروی از اسلام ناب واقع می‌شوند و در زمره صالحان قرار می‌گیرند.

مسلمان شدن هندو در روضه امام حسین علیه السلام

سوباش چاندرا ۴۵ ساله از ایالت اوتار پرادش هندوستان، داستان استبصارش را این‌گونه برای ما تعریف می‌کند:

تا پانزده‌سالگی هندوستان بودم. دینم هندو (بت‌پرست) بود! هر منطقه یک بت دارد که در تاریخ‌های مخصوص و

۲. «كلنا سفن النجاة ولكن سفينة جدی الحسين علیه السلام أوسع وفي لجم البحار أسرع» بحار الانوار: ج ۲۶، ص ۳۲۲، حدیث ۱۴.

۳. «كلنا سفن النجاة و لكن سفينة الحسين علیه السلام أوسع و أسرع» بحار الانوار: ج ۹۳، ص ۲۹۴؛

عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱، ص ۶۰.

۴. صحیفه امام: ج ۱۵، ص ۳۳۰.

۵. «وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسْتَقْدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»



مراسم‌های مخصوص، غذا درست می‌کنند و جلوی بت قرار می‌دهند. حدود نیم ساعتی می‌مانند و بعد غذا را به خانه می‌آورند و تقسیم می‌کنند. بت را می‌شویند و آن آب را به‌عنوان تبرک می‌برند! همچنین خانم‌ها خال هندویشان را به بت می‌زنند تا نشان دهند که به زیارت آن بت رفته‌اند!

با اینکه منطقه محل سکونت ما همه هندو و بت‌پرست هستند، اما در فاصله یک کیلومتری ما هفتاد الی هشتاد خانوار مسلمان شیعه زندگی می‌کردند. آن‌ها زمین زیاد داشتند و ما هم به خاطر شغلمان با آن‌ها بر روی یک زمین، کشاورزی می‌کردیم؛ به همین جهت با بچه‌های شیعیان دوست شدم. قبل از آن خیلی متعصب بودم تا جایی که اگر مسلمانان به چیزی دست می‌زدند، آن را نجس می‌دانستم و به غذای آن‌ها لب نمی‌زدم. ولی بعد از دوستی با شیعیان به تدریج این حساسیت کم‌رنگ شد و تعصبم کاملاً از بین رفت تا جایی که گاهی به خانه آن‌ها می‌رفتم و میوه و غذا می‌خوردم و آن‌ها نیز واکنشی نشان نمی‌دادند.

در وسط آن منطقه شیعه‌نشین، یک حسینیه بود که هر پنج‌شنبه در آن روضه برگزار می‌کردند. من نیز به بهانه خوردن شیرینی که در پایان روضه تقسیم می‌کردند به آنجا می‌رفتم. سه الی چهار سال به همین صورت گذشت. وقتی سبحان‌الله و ماشاء‌الله می‌گفتند، می‌فهمیدم روضه دارد شروع می‌شود. زمانی که شروع می‌کردند به گریه کردن، می‌فهمیدم روضه دارد تمام می‌شود. برایم سؤال بود که چه کسی از مسلمانان مرده که

این‌گونه گریه می‌کنند؟!

در همسایگی ما یک خانم شیعه زندگی می‌کرد که هنوز هم زنده است. روزی از او پرسیدم که شما چرا گریه می‌کنید؟ ایشان گفتند: شما طرفدار امام حسی علیه السلام هستید یا یزید؟ من هیچ‌کدام را نمی‌شناختم. چون آن‌ها در روضه‌ها به اردو صحبت می‌کردند. اما از نحوه نام بردن ایشان فهمیدم که امام حسین علیه السلام انسان خوبی است و یزید خوب نیست. من نیز دلم را به آب زدم و گفتم: امام حسین علیه السلام! ایشان شروع کردند به توضیح دادن پیرامون موضوعات مختلف. از امام حسین علیه السلام و کربلا خیلی می‌گفت. مخصوصاً آن داستانی که امام حسین علیه السلام به سپاه حر آب دادند. پس از مدتی تصمیم گرفتم برای فهم بیشتر، نزد شخص دیگری بروم. دو کیلومتر دورتر از محله مسلمانان، حسینیه بزرگ دیگری بود که زمین‌های زیادی داشت. متولی آن نیز یک بت‌پرست بود که خیلی به امام حسین علیه السلام عقیده داشت! پنجشنبه هرماه، که ما «نوخندی» می‌گوییم در آنجا روضه برگزار می‌شود، من نیز در آنجا شرکت می‌کردم. با اینکه دعا یاد نداشتیم، اما لب‌هایم را تکان می‌دادم و دستانم را بالا می‌بردم. پشت سرم یک معلم نشسته بود. بعد از اتمام روضه به من گفت: خوب نقش بازی کردی! من نیز گفتم: اگر چنین نکنم می‌فهمند، هندو هستم و بیرونم می‌کنند. ایشان که الان بازنشست شدند، شروع کردند به صحبت کردن درباره ائمه علیهم السلام. بعضی وقت‌ها نیز قرآن و نهج‌البلاغه می‌خواندند و تفکر ۱۸۰ درجه عوض شد. آنچه شنیده بودم چیزی بود و آنچه ایشان می‌گفت چیز دیگری!

و این‌گونه بود که به برکت مجالس سیدالشهدا علیهم السلام به مکتب اهل بیت علیهم السلام مشرف شدم.



پا به پای
مستبصرین



نگاهی گذرا به زندگینامه مستبصر بلوچ، رحیم بخش پروار
در سال ۱۳۴۵ در روستای «گرمبیت» چابهار و در خانواده‌ای
سنی مذهب حنفی دیده به جهان گشودم.

در سال ۱۳۶۸ به همراه جماعت تبلیغی به روستای «شیرگواز»
چابهار رفتیم. مردم برای امیر جماعت، بلندگو آوردند تا همه
صدایش را بشنوند؛ ولی امیر با عصبانیت بلندگو را کنار گذاشت
و گفت: صحبت کردن با بلندگو حرام است! روز بعد به یکی از
روستاهای پیرامون «پلان» رفتیم. ایام محرم بود؛ امیر در پایان
سخنرانی خود، اشاره‌ای به محرم کرد و گفت: ما در کشوری
شیعه زندگی می‌کنیم. مواظب باشید فریب شیعیان را نخورید.
این روزها، آنان لباس مشکی می‌پوشند و گریه می‌کنند و این
کارها شرک و حرام است.

من از امیر درباره چرایی عزاداری و مشکی پوشیدن شیعیان
پرسیدم. او در پاسخ گفت: شیعیان خودشان امام حسین (ع) را
شهید کردند و اکنون پشیمان شدند. خودشان را می‌زنند و گریه
می‌کنند تا خدا آن‌ها را ببخشد!

به همراه برخی دیگر از اعضای گروه گفتیم: این سخن شما را
عقل نمی‌پذیرد. اگر کسی دشمن خود را بکشد شادمان می‌شود؛
نه اینکه گریه و سوگواری کند. امیر گفت: درباره این موضوعات
زیاد تحقیق نکنید!

پرسیدم: چرا نباید تحقیق کنیم؟ امیر با ناراحتی و برآشفته‌گی
گفت: در دین و مذهب اگر تحقیق کنید، کافر و مشرک می‌شوید.
شما با این پرسش‌هایتان، همه ثواب‌های ما را از بین بردید!
اخلاق بد امیر، مرا دلگیر کرد. به یکی از دوستانم گفتم: من

دیگر اینجا نمی‌مانم و برمی‌گردم.

در حالی از جماعت تبلیغ جدا شدم که دلم می‌خواست درباره
درستی عقاید شیعه تحقیق کنم. ولی چون از ملاها شنیده بودم
تحقیق درباره شیعه، انسان را کافر می‌کند، جرئت این کار را پیدا
نمی‌کردم؛ از طرفی، از ملاهای اهل سنت هم رویگردان شده و
از سخنان نامعقولشان خسته بودم.

چندی افسرده و سرگردان بودم. از آنجاکه چاره‌ای جز یاری
خواستن از خداوند نداشتم، با همان حال پریشان و مضطرب به
درگاه الهی رفته و از ژرفای وجودم از خداوند عالم یاری خواستم.
تا بدانم کدام‌یک از دو مذهب شیعه یا سنی بر حق است.

آغاز تحقیقات

تحقیقاتم را آغاز کردم درحالی که نمی‌خواستم به روایات شیعه
مراجعه کنم؛ چراکه شنیده بودم روایات شیعیان ساختگی است.
همچنین انگیزه مراجعه به قرآن را نداشتم؛ زیرا گفته بودند قرآن
شیعه با قرآن ما تفاوت دارد. به ناچار بهترین راه را گوش دادن
به سخنرانی‌ها و سخنان بزرگترین مولوی‌های اهل سنت دیدم،
تا پاسخ پرسش‌هایم را از لابه‌لای سخنانشان بیابم.

از سخنرانی‌های مولوی «محمد عمر پاکستانی» که از
بزرگترین علمای اهل سنت است شروع کردم که هرگاه به
اهلیت پیامبر (ص) میرسید، تنها از عظمت مقام و منزلت آنها

تعریف میکرد. میگفت: حضرت فاطمه زهرا (ع) مشغول نماز
بود که امام حسین (ع) در گهواره شروع به گریه کرد. خداوند
جبرئیل را فرستاد که گهواره امام حسین (ع) را تکان دهد تا او
گریه نکند. همچنین میگفت: درحالی که دیگر صحابه هم کنار
پیامبر (ص) بودند، ولی پیامبر (ص) در همه مأموریت‌ها حضرت
علی (ع) را می‌فرستاد و همه گره‌ها به دست او باز میشد.

پس از شنیدن اینگونه رویدادها، اهلیت پیامبر (ص) را با صحابه
می‌سنجیدم. با دقت در تعویذهایی که ملاها برای شفای بیمارها
می‌نوشتند، میدیدم که آنها تنها به اهلیت (ص) متوسل میشوند
و روی کاغذ، «یا فاطمه (ع)! یا حسن (ع)! یا حسین (ع)!...»
مینویسند. هیچگاه ندیدم نام صحابه را در تعویذها بنویسند که این
خود نشان از بزرگی جایگاه اهلیت (ص) بود و با هیچکس دیگری
قابل‌سنجش نیستند. بسان روز برایم روشن بود که فرزندان
و خانواده هر شخصی، بهتر از همسایه‌ها و بیگانه‌ها، رازهای
اندرون خانگی آن شخص را میدانند. چگونه میتوان علی (ع)
را که از کودکی، در خانه پیامبر (ص) بزرگشده و تا واپسین دم،
همراهشان بوده و حتی به اندازه یک چشم بر هم زدنی در برابر
بتها سجده نکرده است را کنار کسانی نهاد که چهل یا پنجاه
سال از زندگی خود را با شرک و بت‌پرستی آلوده کرده و سپس
مسلمان شده‌اند؟! بنابراین برایم ثابت شد که اهلیت پیغمبر (ص)،
بهترین و پاکترین انسانها پس از ایشان هستند.

ولی پرسشی ذهنم را به خود مشغول کرد که چرا اهل سنت،
خاندان پیغمبر خدا (ص) را رها کرده و مسائل دینیشان را از دیگران
میگیرند؟! با بررسی در میان فرقه‌های اسلامی و دقت در زندگانی
شیعیان، دریافتم که تنها شیعه است که از اهلیت (ص) پیروی
میکند. آن‌ها در شهادت اهل بیت (ع) به خصوص امام حسین (ع)
اظهار ناراحتی و عزا می‌کنند و در شادی آنها شادند و جشن
می‌گیرند. نام ائمه (ع) را بر فرزندان‌شان می‌گذارند و مذهبشان را
از راه اهلیت (ص) که آسوده‌ترین راه به پیغمبر (ص) است میگیرند.
از این روی برایم ثابت شد که حق با اهلیت (ص) و شیعه است.

روزی از یک روحانی شیعه پرسیدم: می‌خواهم درباره شیعه

تحقیق کنم. ایشان با گشاده‌رویی گفت: باید درباره دین و
مذهب بررسی کرد. شخصی که می‌خواهد با کسی ازدواج کند
و یا زمین و خودرویی بخرد، بدون تحقیق، دست بکار نمی‌شود
و بیشتر وقتش را برای بررسی می‌گذارد. گزینش دین و مذهب
که قابل‌سنجیدن با انتخاب زمین و خودرو نیست؛ برای تحقیق
سزاوارتر است و باید انسان با تحقیق و بررسی موشکافانه، دین
و مذهبش را برگزیند.

سخنان این روحانی شیعه را با ملاها و امیر جماعت
می‌سنجیدم. چه اندازه میان این دو مذهب فرق است! یک
مذهب که روحانیت آن با آسودگی خاطر، اجازه تحقیق درباره
حقانیت مذهبشان را میدهند و برای مذهبی که بدون تحقیق
برگزیده شده، ارزشی قائل نیست؛ و مذهبی دیگر که اجازه
نمیدهند درباره حقانیتش پرسند و اگر پرسشی هم بشود با
تندی و برآشفته‌گی با سؤال‌کننده برخورد کرده و او را سزاوار
عناوینی چون شرک و کفر میدانند!

آنچه مرا بیشتر به سمت شیعه سوق میداد، سخنان مولویها
در عظمت شخصیت و بلندی منزلت حضرت علی (ع) در برابر
دیگر صحابه بود تا آنجا که سنجیدن صحابه با حضرت علی (ع)
را توهین به حضرت علی (ع) میدانستم.

تغییر مسیر

سال ۱۳۷۰ در تقیه، شیعه شدم؛ زیرا ترجیح دادم درباره
حقانیت اهلیت (ص) مدارک بیشتری گردآوری کنم و سپس
اعلام تشیع کنم.

محرم ۱۳۷۲ فرا رسید و من هم مانند دیگر شیعیان بیتاب
شهادت امام حسین (ع) بودم و نمیتوانستم بیتفاوت باشم. پارچه
مشکی عزا را برداشتم و بر دیوار تعمیرگاهم نصب کردم. در
پاسخ مردمی که از چرایی نصب این پارچه مشکی میپرسیدند،
میگفتم: ایام شهادت جگرگوشه پیامبر و یارانش (ع) است و
من عزادارم. چطور هنگامی که همسایه ما عزادار میشود، با او
هم دردی می‌کنیم، ولی در ایام شهادت فرزند پیامبر (ص) نباید



عزادار باشیم؟!

روزی ملایی از روستای «درگس» آمد و گفت: شما آدم بسیار خوبی بودید. چرا شیعه شدید؟ من جریان جماعت تبلیغی و حرف‌هایی که از امیر شنیدم را بازگو کرده و به او گفتم: آماده‌ام برای اثبات حقانیت اهل بیت (علیهم‌السلام) مدرک بیاورم؛ شما هم با مدرک برای ثابت کنید که اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) بر حق نبوده و باطلاند؛ و ما باید دین خود را از راه صحابه بگیریم!

گفت: هر چه بخواهی به تو میدهم تا دست از این باورهایت برداری! گفتم: باور را که نمیشود با پول جابجا کرد.

گفت: پدر و نیاکانت که همگی سنی بودند؛ تو چرا شیعه شدی؟ گفتم: من و پدرم و همه نیاکانم تاکنون بی‌بهره بودیم و من ناراحتم که چرا زودتر از اینها شیعه نشدم؟!

کمکم اقوامم از شیعه شدنم آگاه شده و از چرایی آن می‌پرسیدند. هنگامی که دلایل قانع‌کننده مرا میشنیدند، به لطف خدا آن‌ها نیز شیعه می‌شدند. به تدریج و طی چند سال، نزدیک صد نفر از باشندگان روستا که بعضی اهل سنت بودند و شماری ذکری، به پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) پیوستند.

عزاداری امام حسین (علیهم‌السلام)

هنگامی که اندک بودیم؛ مراسم عزاداری محرم را در یکی از خانه‌های روستا برگزار می‌کردیم؛ ولی با زیاد شدن جمعیتمان، در مراسم دیگر مناطق مانند «راسک» یا «پیشین» شرکت می‌کردیم. چند سال هم حدود صد کیلومتر را طی کرده و در مراسم عزاداری شیعیان «چابهار» شرکت می‌کردیم.

دیگر زمان آن رسیده بود که برای برپایی نماز جماعت و مراسم مذهبی، مسجدی در روستا بسازیم. با وجود فشارها و تهدیدها، در سال ۱۳۸۴ به یاد علمدار دشت کربلا، با هزینه شخصی و پشتیبانی خالصانه دیگر مستبصرین، در کنار جاده سرباز به چابهار، «مسجد حضرت ابوالفضل (علیهم‌السلام)» را ساختیم.

محرم سال ۱۳۸۵، روحانی شیعه‌ای از قم به روستای ما آمد. افزون بر آموزش معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، شبها نیز با برپایی

مراسم مختصری، برای سیّد جوانان اهل بهشت (علیهم‌السلام) عزاداری می‌کردیم. برای احتیاط و جلوگیری از سوءقصد احتمالی، هر شب محل اقامت روحانی را جابجا می‌کردیم.

شام غریبان

پس از پایان مراسم شب شام غریبان که آخرین شب حضور روحانی در روستایمان بود، از برادرم خواستم که روحانی را به خانه‌شان ببرد و من به خانه خودمان بازگشتم. خانه ما مانند بسیاری از خانه‌های روستایی منطقه، در و دیوار نداشت و به راحتی و بدون هیچ مانعی امکان آمدن تا پشت درب اتاقش فراهم بود.

حدود ساعت ۱:۳۰ شب بود که با صدای فردی ناشناس که نام مرا صدا می‌زد، از خواب پریدم. با خود گفتم شاید یکی از همسایه‌ها باشد. درب را باز کردم و سرم را بیرون بردم. در تاریکی، یک نفر خودش را به سرعت پشت دیوار پنهان کرد. کمی به شک افتادم. پایم را که از درب بیرون گذاشتم، تیراندازی آغاز شد. تیر نخست را به سمت چپ سینه‌ام شلیک کردند و چند لحظه بعد، تیر دوم به بازوی چپم خورد که درد شدیدی احساس کردم. خون با شدت از سینه‌ام فوران می‌کرد. دست راستم را روی سینه‌ام گذاشتم و با صدای بلند یا حسین (علیهم‌السلام) گفتم و به زمین افتادم.

تروریست ضارب تلاش کرد اسلحه را دوباره مسلح کرده و تیر خلاص بزند؛ ولی به لطف امام حسین (علیهم‌السلام) اسلحه‌اش گیر کرد. تروریست دیگری با اسلحه کلاش خود به سویم رگبار بست؛ ولی هیچ گلوله‌ای به من نخورد. آنها از صحنه گریختند و همسرم مرا به‌سختی اندرون اتاق کشید و در را بست.

نیم ساعتی طول کشید تا تن نیمه‌جانم را به بهداری روستای درگس بردند و از آنجا مرا به سرعت به چابهار فرستادند. ریه‌ام به شدت آسیب دیده و خون فراوانی از من رفته بود. پزشک بیمارستان چابهار به برادرم گفت: صلوات بفرستید که کار برادرتان تمام است و بعید است زنده بماند.



پس از تلاش شش‌روزه پزشکان چابهار، جهت پیگیری درمان، در بیمارستان «بقیة‌الله (علیهم‌السلام)» تهران بستری شدم. در آنجا چند عمل موفقیت‌آمیز روی ریه‌ام انجام دادند. ولی برای دستم که استخوانش بسیار خرد شده بود، کاری نتوانستند انجام دهند و گفتند: روی این دست نمی‌شود عمل انجام داد و باید جدا شود! با این کار مخالفت کردم. گفتم: پاکستان می‌روم. شاید پزشکان آنجا راهی پیدا کنند که دستم جدا نشود. به‌طور موقت با آتل محکمش کردند و به چابهار برگشتم.

سفر به پاکستان

از مرز چابهار به بندر «گوادر» پاکستان رفتیم و از آنجا با هواپیما به کراچی پرواز نمودیم. از آنجا که فضای مذهبی پاکستان، به دلیل نفوذ گروهک‌های تکفیری وابسته به سپاه صحابه، فضای مناسبی برای شیعیان نیست، و برای اینکه با خیال آسوده به درمانم برسم، دوست نداشتم کسی از شیعه‌بودنم آگاه شود.

یکی از پزشک‌ها از کارم پرسید. گفتم: کشاورزم. پس از آن از مذهبم پرسید؛ ولی سکوت کردم. به من گفت که به مشهد و قم رفته و با مراجع دیدار داشته است. از این‌رو باور کردم که شیعه

است. به او گفتم: شیعه هستیم. هنگامی که پزشک مذهبم را فهمید، مانند ابر بهاری گریه می‌کرد و می‌گفت: از همان آغاز فهمیدم که شما شیعه هستید؛ زیرا برای امام حسین (علیهم‌السلام) سینه زدید که زنده مانده‌اید و گرنه این تیر به قلب شما می‌خورد و شما را می‌کشت. پزشک از شیعیان پنجاب پاکستان بود و برای بهبودم هزار روپیه صدقه داد و تا روزی که آنجا بودم از خانه‌اش برایم غذا می‌آورد. درباره دستم هم گفت: دست شما جدا نمی‌شود. ولی عصب را نمیتوان درمان کرد. ما تلاش خودمان را کرده و پیوند می‌زنیم؛ ولی بعید است خوب شود. پزشک‌ها طی چند عمل، نتوانستند عصب دستم را درمان کنند؛ ولی دستم را قطع نکردند. با این‌وجود دستم از کار افتاد و پس از عمل به ایران بازگشتم.

سرانجام تروریست‌ها

بیست‌و‌چهار ساعت پس از ترور، میزبانان تروریست‌ها در روستا دستگیر شدند و از طریق آنها عاملین جنایت، شناسایی شدند که گروهی از نیروهای عبدالمالک ریگی بودند و جنایت‌های دیگری هم مرتکب شده بودند. در بازجویی‌ها اعتراف کردند که برنامه آنان، گروگان گرفتن من و روحانی مبلغ و تحویل دادن به عبدالمالک ریگی بوده است؛ ولی شرایط گروگان‌گیری فراهم نشده و ناگزیر به ترورم شدند. به گمان خام خودشان می‌خواستند با از میان بردن یکی از نوکران اهلبیت (علیهم‌السلام)، پرچم ولایت را در این منطقه بر زمین بزنند؛ ولی گرفتار سربازان گمنام امام زمان (علیهم‌السلام) شدند.

رفتاری برادرانه

پس از جریان ترور، خداوند به جهت نوکری خاندان پیامبرش (علیهم‌السلام)، عزتی روزافزون به ما داد؛ به طوری که اهل سنت برای حل اختلافات درونی خود، به ما مراجعه می‌کنند و چنان در بهای روزی به روی ما باز شد که توانستیم بسیاری از کمبودهای روستا و حتی مشکلات و نیازهای مسجد اهل سنت روستا را نیز با بودجه خودمان بر طرف نماییم.



پیشوایان
شیعه (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر پایه آیات و احادیث معتبری که در کتب مهم و اساسی شیعه و سنی روایت شده، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی و خلافت پس از خود برگزید و سایر ائمه نیز توسط پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام پیش از خود، برای هدایت امت معرفی شدند. مطابق روایات متعدد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه اطهار علیهم السلام را توصیف کرده و عدد و نام ایشان را بیان نموده است. به عنوان نمونه به بیان دو روایت از کتب معتبر اهل سنت بسنده می‌کنیم. جابر بن سمره می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا اِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. قَالَ: فَكَبَّرَ النَّاسُ وَصَجُّوا. ثُمَّ قَالَ: كَلِمَةً خَفِيَةً. قُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتِ! مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.»^۱

در حدیث دیگری به روایت سلمان فارسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر امامت امام حسین علیه السلام و دیگر ائمه از نسل ایشان تصریح می‌کند. سلمان می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَإِذَا الْحُسَيْنِ علیه السلام عَلَى فَخْذِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ جَبِينَهُ وَيَلْتَمِسُ فَاَهُ وَ يَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ أَلْسَيْدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَبُو الْأَئِمَّةِ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تَسَعَةَ مِنْ صُلْبِكَ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.»^۲

۱. «همواره این دین عزیز است تا دوازده خلیفه بیاید. جابر می‌گوید: مردم تکبیر گفتند و

صحنه زدند. سپس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سخنی فرمود که من ندانستم. به پدرم گفتم: پیغمبر

خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه آن‌ها از قریش‌اند.» سنن ابی داود:

ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۴۲۸۰؛ مسند احمد: ج ۵، ص ۹۲.

۲. «بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدم، درحالی که حسین علیه السلام بر ران حضرتش نشسته بود و

پیامبر صلی الله علیه و آله، چشمان و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود: تو سرور فرزند سروری، تو امام فرزند

امام و پدر امامانی، تو حجت فرزند حجت و پدر نه حجت از صلب خود هستی. نهمین آنان قائم

ایشان است.» ینابیع المودة: ص ۳۰۸؛ خصال: ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۸، ابواب الاثنی عشر.

روایاتی که نام همه ائمه علیهم السلام را آورده‌اند بسیارند و به مقتضای روایات معتبر، امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را ۱۲ نفر معرفی می‌کند. به جهت اهمیت خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام، در این شماره به روایات خاص ایشان می‌پردازیم.

نصوص خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان‌های مختلف مسئله جانشینی حضرت علی علیه السلام پس از خود را پیش می‌کشید. آیه انذار

هنگامی که آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۳ بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله خویشاوندان خود را که چهل مرد بودند در خانه ابوطالب گردآورد و پس از پذیرایی از آنان، نبوت خود را به آن‌ها ابلاغ کرد و فرمود: کدام‌یک از شما در امر نبوت مرا یاری می‌کند تا برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد؟ همگان سکوت کردند، ولی علی علیه السلام به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت داد. پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر دوش علی علیه السلام گذاشت و خطاب به حاضران فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي فَيُكْم فاسمعوا له وأطيعوا.»^۴

آیه اولی الامر

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۵ که به آیه اولی الامر یا اطاعت نیز شناخته می‌شود، مؤمنان را به اطاعت از خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولو الامر فرمان داده است. از دید مفسران شیعه، این آیه بر عصمت اولو الامر دلالت دارد.^۶ استدلال بر عصمت اولی الامر

۳. «و (نخست) خویشان نزدیکت را (از خدا) بترسان.» سوره شعرا: آیه ۲۱۴.

۴. «به‌درستی که این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، پس سخن او را بشنوید و از

او پیروی کنید.» مسند احمد حنبل: ج ۱، ص ۲۵۷، حدیث ۱۲۷۵؛ تاریخ طبری: ج ۱، ص ۲۱۷؛

حافظ نسائی، خصائص: ص ۱۸؛ کفایة الطالب: ص ۲۰۶.

۵. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت

کنید.» سوره نساء: آیه ۵۹.

۶. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳، ص ۲۳۶؛ مجمع البیان: ج ۳، ص ۱۰۰؛ المیزان: ج ۴، ص ۳۹۱.

بر دو نکته مبتنی است:

۱. خداوند در این آیه به اطاعت مطلق از اولی الامر فرمان داده است. هرگاه خداوند به اطاعت بی‌قیدوشرط از کسی فرمان دهد، آن فرد، معصوم خواهد بود؛ چون اگر معصوم نباشد و فرمان به انجام دادن گناه بدهد، اجتماع نقیضین لازم می‌آید؛ یعنی هم باید از او اطاعت کرد (بنا بر فرمانی که خداوند داده) و هم نباید اطاعت کرد (بنا بر اینکه انسان نباید گناه کند).^۱

۲. اطاعت از اولی الامر در آیه بدون تکرار فعل «أَطِيعُوا»، به دنبال «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» آمده است و از آنجا که اطاعت از پیامبر به دلیل معصوم بودنش، به‌طور مطلق واجب است، اطاعت از اولی الامر نیز بدون قید و شرط خواهد بود و این، نشان از معصوم بودن اولی الامر است.^۲

در میان مفسران اهل سنت نیز کسانی چون فخر رازی، دلالت این آیه بر عصمت اولی الامر را پذیرفته‌اند.

آیه ولایت

عموم مفسرین شیعه، سبب نزول آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۳ را خاتم بخشی حضرت علی علیه السلام به فقیر در حال نماز می‌دانند.^۴ در میان اهل سنت نیز برخی از علما مانند قاضی ایجی تصریح کرده‌اند که: مفسران بر نزول این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام اجماع دارند.^۵ سعدالدین تفتازانی^۶ و علامه حلی^۷ این اجماع را تأیید کرده‌اند. همچنین ابن‌رستم طبری می‌نویسد: امام علی علیه السلام در مناشده روز شورا، از مخاطبانش اقرار گرفت که این آیه در شأن او نازل شده است.^۸

۱. مظفر، دلائل الصدق، مکتبة الذجاج: ج ۲، ص ۱۷.

۲. مجمع البیان: ج ۳، ص ۱۰۰؛ المیزان: ج ۴، ص ۳۹۱.

۳. التفسیر الکبیر: ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۴. «جز این نیست که ولی و صاحب اختیار شما خداوند و پیغمبر او و مؤمنانی‌اند که نماز گزارده و در

حال رکوع زکات (صدقه) می‌دهند.» سوره مائده: آیه ۵۵.

۵. به تفاسیر: مجمع البیان، التبیان، تفسیر الصافی، نور الثقلین، المیزان و ... ذیل این آیه رجوع شود.

۶. المواقیف: ص ۴۰۵.

۷. شرح المقاصد: ج ۵، ص ۲۶۹.

۸. کشف المراد: ص ۱۹۱.

۹. المسترشد فی الامامة: ص ۳۵۳.

حدیث منزلت

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در موارد مختلف، که یکی از آن‌ها در جریان سپردن امور مدینه به علی علیه السلام در غزوه تبوک بود، به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، الْأَنْتَ لَأَنْبَى بَعْدِي». پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت علی علیه السلام به خود را مانند هارون به موسی تشبیه کرده است؛ با این تفاوت که هارون، پیامبر بود، ولی چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء است، علی علیه السلام پیامبر نخواهد بود.

آیات و روایات واقعه غدیر خم

مهم‌ترین نص بر نصب امیرالمؤمنین علیه السلام، واقعه غدیر خم است. بیش از صد نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر حجة الوداع، پس از انجام مناسک حج و هنگام بازگشت از مکه به مدینه، در سرزمین جحفه و در کنار غدیر خم، حاجیان را که نزدیک به یکصد هزار نفر بودند، متوقف ساخت و با این که هوا به‌شدت گرم و سوزان بود، نماز ظهر و عصر را به جماعت اقامه کرد. آنگاه برای آنان سخنرانی کرد، و پس از توجه دادن مردم به توحید، نبوت و معاد و یادآوری این که او به‌زودی از دنیا خواهد رفت، و پس از گرفتن اقرار از آنان که او از سوی خداوند بر مسلمانان ولایت دارد، و زمام امور دینی و دنیوی آنان به دست اوست، دست علی علیه السلام را که در کنار او ایستاده بود بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۱ در این باره، چندین آیه نازل شد.

آیه تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ

۱۰. گردآوردندگان صحاح و مسانید و عموم محدثان و مورخان که غزوه تبوک را یادآور شده‌اند،

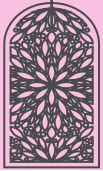
حدیث منزلت را به‌صورت متواتر روایت کرده‌اند. المراجعات: ج ۱، ص ۲۸؛ خصائص أميرالمؤمنين،

نسائی: ج ۱، ص ۹۷-۸۰؛ ابن عبدالبر در کتاب الاستيعاب، پس از نقل حدیث منزلت گفته است:

«این حدیث از استوارترین و صحیح‌ترین آثار است.» ابن حجر در الصواعق المحرقة ج ۱، ص ۶۱

گفته است: ائمه حدیث، این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

۱۱. رجوع شود به: الغدير، علامه امینی.



الله لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱

سیاق این آیه بیانگر این است که پیامبر ﷺ از سوی خداوند مأموریت یافته تا مطلب بسیار مهمی را به مردم برساند. ارزش آن تا حدی است که بدون آن، پیامبری او ناقص و نامقبول خواهد بود. خداوند نیز به او اطمینان داد که نقشه‌های کافران و منافقان راه به جایی نخواهد برد و بر او لازم است که بدون نگرانی از این جهت، مأموریت الهی خویش را ابلاغ نماید.^۲

آیه اکمال دین: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۳

هنگامی که پس از اعلام جانشینی امیرالمؤمنین ﷺ این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ فرمود: «الله اكبر على اكمال الدين، وإتمام النعمة ورضى الرب برسالتى وبولاية على من بعدى»^۴ این جمله، افزون بر اینکه خشنودی حضرت و سپاس ایشان از خداوند را نشان می‌دهد، قرینه گویایی بر این است که اکمال دین ناظر به مسئله امامت است. اگرچه در طول دوران نبوت و در زمان‌های گوناگون بیان شده بود، ولی بیان آن به صورت رسمی و با تشریفات خاصی در میان انبوهی از مسلمانان که از مناطق مختلف دنیای اسلام گرد آمده بودند، تا آن روز انجام نشده بود.

۱. «ای پیغمبر خدا! آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم ابلاغ کن و اگر این مأموریت را انجام ندهی رسالت خداوند را ابلاغ نکرده‌ای و خداوند تو را از (شر) مردم حفظ می‌کند، به‌درستی که خدا کافران را هدایت نمی‌کند.» سوره مائده: آیه ۶۷

۲. تفسیر تعلی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) معنی این آیه را این‌گونه فرمودند: معنی آن چنین است «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فی فضل علی». چنان‌که در تفاسیر ابن جریر و عطا و ثوری و عیاشی نقل شده که این آیه درباره علی بن ابی‌طالب ﷺ نازل گردیده است. همچنین حسکانی در شواهد التنزیل از ابن عباس روایت کرده که: این آیه در شأن علی ﷺ نازل شده و رسول خدا ﷺ، علی بن ابی‌طالب ﷺ را بر روی دست بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...».

۳. «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم و از اسلام به‌عنوان دین برای شما راضی شدم.» سوره مائده: آیه ۳.

۴. المناقب: ج ۳، ص ۲۳.

۵. سوره معارج: آیه ۱.

۶. رجوع شود به: البرهان فی تفسیر القرآن، تفسیر ثعالبی و مجمع البیان.

زالال احکام

س: فرقه‌ای وجود دارد که خود را «علی‌اللهی» می‌نامند، یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ﷺ را خدا دانسته و به دعا و طلب حاجت به جای نماز و روزه اعتقاد دارند. آیا اینها نجس هستند؟

ج: اگر اعتقاد داشته باشند که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ﷺ خدا است «تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا»، حکم آن‌ها مانند غیرمسلمان‌هایی است که اهل کتاب نباشند، یعنی کافر و نجس می‌باشند.^۱

س: فرقه‌ای وجود دارد که خود را «علی‌اللهی» می‌نامند و معتقدند که حضرت علی ﷺ خدا نیست ولی کمتر از خدا هم نیست، این گروه چه حکمی دارند؟

ج: اگر قائل به شریکی برای خداوند واحد منان متعال نباشند، حکم مشرک را نخواهند داشت.

س: در اطراف منطقه ما و بعضی نواحی دیگر فرقه‌ای وجود دارد که خود را اسماعیلیه می‌نامند و اعتقاد به امامت شش امام دارند، ولی به هیچ‌یک از واجبات دینی و همچنین به ولایت فقیه معتقد نیستند. لذا امیدواریم جنابعالی روشن فرمایید که پیروان این فرقه نجس هستند یا پاک؟

ج: مجرد عدم اعتقاد آنان به شش امام دیگر از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و یا عدم اعتقادشان به واجبات دینی و احکام شرعی تا زمانی که به انکار اصل دین یا نبوت خاتم‌الانبیاء ﷺ منجر نشود، موجب کفر و نجاست نمی‌شود، مگر این که از آن‌ها دشنام و اهانت به یکی از امامان معصوم (علیهم‌السلام) صادر شود.

۱. أجوبة الاستفتاءات: سؤال ۳۱۷

۲. أجوبة الاستفتاءات: سؤال ۳۱۸

۳. أجوبة الاستفتاءات: سؤال ۳۲۰

س: بهائیان بسیاری در اینجا کنار ما زندگی می‌کنند که رفت و آمد زیادی در خانه‌های ما دارند. عده‌ای می‌گویند که بهایی‌ها نجس هستند و عده‌ای هم آنها را پاک می‌دانند. این گروه از بهایی‌ها اخلاق خوبی از خود آشکار می‌کنند، آیا آنها نجس هستند یا پاک؟

ج: آنها نجس و دشمن دین و ایمان شما هستند، پس فرزندان عزیزم جدا از آنها بپرهیزید.

س: آیا در مواقعی که ما به‌عنوان مسافر در حال عبور از شهرهای سنی‌مذهب هستیم، صحیح است که نماز را در مساجد اهل سنت و به‌صورت جماعت اقامه کنیم؟ آیا باید حتماً از مَهر استفاده کنیم یا خیر؟

ج: شرکت در نماز جماعت اهل سنت اشکالی ندارد. زمانی که شما از جایی عبور می‌کنید و وارد مسجد شدید و دیدید نماز جماعت اهل سنت برپا است، طبق نظر حضرت آقا می‌توانید اقتدا کنید، مانند مکه و مدینه در مسجدالحرام و مسجدالنبی. حضرت آقا فرموده‌اند که این مسئله اختصاص به آن دو مسجد ندارد و استفاده از مَهر هم اگر محذوری ندارد و مشکلی پیش نمی‌آید اشکال ندارد. یا اگر مَهر در آنجا نیست، می‌توان بر جایی که سنگفرش هست و چیزی که سجده بر آن صحیح است، اگر محذور و مشکلی نیست سجده کرد؛ اما اگر جایی هست که به‌هرحال یا مَهر وجود ندارد، یا ممکن است اگر شما از آن استفاده کنید، دیگران متعرض شما بشوند، یا با همین کار شما علیه مقدسات مذهب شیعه و مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) توهین کنند، در این حالت از مَهر استفاده نکنید.^۵

س: وظیفه‌ی ما در مورد ورود اهل کتاب به مکان‌های مقدس مثل مساجد و حرم‌های مطهر چیست؟ آیا باید جلوگیری کنیم؟ پیروان کدام ادیان نمی‌توانند وارد مساجد مسلمین شوند؟

ج: بردن غیرمسلمانان به مساجد جایز نیست؛ اما اگر این کار و حضور آن‌ها در مساجد موجب بی‌احترامی یا نجس شدن مساجد نباشد، اشکالی ندارد. همچنین است حکم ورود این افراد به حرم معصومین (علیهم‌السلام) و امامزاده‌ها.^۶

۴. أجوبة الاستفتاءات: سؤال ۳۳۱

۵. احکام شرعی، محمدحسین فلاح‌زاده: سؤال ۸

۶. احکام شرعی، محمدحسین فلاح‌زاده: سؤال ۱۴

لاله‌های
مستبصر

زندگینامه شهید ادواردو آنیلی

دانشجوی دکترای ادیان بود. به واسطه پدر مسیحی و مادر یهودی‌اش با انجیل و تورات آشنا شده بود. او را بزرگ کرده بودند که تصمیمات بزرگ بگیرد اما جنس انتخاب او با همه فرق می‌کرد. در حال قدم زدن در کتابخانه دانشگاه «پرینستون»، گاهی کتاب‌ها را ورق می‌زد. ناگهان چشمش به قرآن خورد، کنجکاو شد تا آن را هم ورق بزند. بعد از چند صفحه، نگاهش به اولین عبارت یک صفحه متوقف شد.^۱

«آری کسانی که خود را تسلیم خدا کنند و نیکوکار باشند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان ثابت است نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین می‌شوند»^۲

می‌گفت: «احساس کردم این نمی‌تواند کلام انسان باشد!»
مهم‌ترین تصمیم زندگی‌اش را گرفته بود، تبعاتش را هم پذیرفت. در خانه زندانی‌اش کردند، برایش پاپوش درست کردند. به جرم حمل و قاچاق مواد مخدر حیثیتش را لکه‌دار کردند. در بیمارستان روانی بستری‌اش کردند. همه و همه برای این بود که می‌خواستند حرفش، اسلامش شنیده نشود ...

به ایران آمد. دیدار با امام اثر خودش را گذاشته بود: «امام خمینی او را سحر کرده بود!»^۳

علاقه به اسلام و انقلاب باعث شد نسبت به آن‌ها حساس باشد. وقتی برای بازدید از کارخانه بالگرد سازی به آمریکا رفته بود؛ مقامات کارخانه و ژنرال‌های ارتش آمریکا از تولیداتشان برایش گزارش می‌دادند. به بالگردی رسیدند ژنرال توضیح داد:

۱. هدیه مسیح: ص ۲۱.

۲. «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

سوره بقره: آیه ۱۱۲.

۳. ایگورمن روزنامه نگار مشهور در روزنامه لاستامپا.



«در این وسیله، همه فناوری‌های برتر دنیا جمع است و پیشرفته‌تر از آن ساخته نشده است...» با طعنه گفت: «در طبعس که این بالگردهای پیشرفته‌تان شکست خوردند!» ژنرال آمریکایی با سرشکستگی پاسخ داد: «چه کنیم! خدای آن‌ها قوی‌تر از بالگردهای ما بود.»^۴

می‌گفت: «در ایتالیا شهری بود که به‌عنوان مرکزی مذهبی شناخته می‌شد، کسانی که مخالف آن مکان مذهبی بودند کوشیدند با پدید آوردن تفریحگاه‌های بسیار پیرامون شهر، چهره شهر را دگرگون کنند و شما مراقب باشید که مشهد را تنها با نام امام رضا علیه‌السلام بشناسند ...»

مؤمن بیدار!

او هیچ‌گاه به ثروتش پشت نکرد و با شناخت دقیق نسبت به

۴. هدیه مسیح: ۴۴.

محدودیت‌های مالی شیعیان، تلاش کرد تا میراثش را به خدمت بگیرد و در راه اسلام آن را خرج کند. اما یهودی‌ها که از سال‌ها قبل برای ثروت افسانه‌ای آنیلی‌ها در خاندان او نفوذ کرده بودند او را از ارث محروم کردند و اجازه این کار را ندادند!



پدرش جیانی آنیلی سرمایه‌دار ایتالیایی، مالک گروه سرمایه‌گذاری اکسور و مالک کارخانجات اتومبیل سازی فیات، فراری، مازراتی، آلفا رومئو، لانچیا، آبارت، اویکو به همراه چندین کارخانه تولید قطعات صنعتی، چند بانک خصوصی، شرکت‌های طراحی مد و لباس، روزنامه‌های لاستامپا و کوریره دل‌اسرا، باشگاه اتومبیل‌رانی فراری و باشگاه فوتبال یوونتوس بود. افزون بر این‌ها چندین شرکت ساختمان‌سازی، راه‌سازی، تولید لوازم پزشکی و بالگردسازی هم وجود دارد که خانواده آنیلی جزء سهام‌داران اصلی آن‌ها هستند.

معتقد حقیقی بود، در اوج ثروت فقیرانه زندگی می‌کرد تا جایی که گاهی پول توجیبی برای کوچک‌ترین کارها را نداشت. به پاپ نامه نوشت و از او خواست برای ظهور امام دوازدهم مسلمانان دعا کند چراکه با ظهور امام زمان حضرت مسیح نیز ظهور خواهند کرد.

تصمیم داشت به ایران بیاید و طلبه شود. اما همان‌طور که خودش بارها گفته بود، توسط صهیونیست‌ها به مقام شهادت نائل شد.

صدای ادواردو خاموش نشد و تازه این شد حجتی برای کسانی که به اندک دنیا دل خوش کرده‌اند!
و کلام آخر آنکه:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما





تمسک
به ثقلین

یکی از مباحث بسیار مهم و با ارزش در معارف دین مبین اسلام و مذهب نورانی تشیع، پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در کنار پیروی از قرآن است؛ زیرا قرآن و عترت دو ودیعه الهی و دو گوهر گرانبهای به امانت گذاشته شده از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند^۱ که تمسک به آن دو، مایه حرکت، رشد، سعادت و تکامل انسان‌ها و جوامع بشری به حساب می‌آید. این دو ثقل ارزشمند، نشأت یافته از یک منبع هستند و در حرکت به یک مسیر، و سرانجام به یک مقصد منتهی خواهند شد. آنان که به دنبال سعادت و هدایت در دنیا و آخرت هستند، بی‌تردید باید گمشده خویش را در آن دو، جستجو کنند، آن هم نه به صورت مجزا و جدا از هم؛ زیرا قرآن بدون عترت و عترت بدون قرآن، نه مورد توصیه قرآن است و نه مورد تایید عترت؛ قرآن ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت علیهم السلام را نخستین و برترین معلم، مبین و مفسر آیات خویش معرفی نموده است. بنابراین، تمسک توأمان به قرآن و عترت، مانع سقوط انسان و فاصله گرفتن از این دو ثقل گران بها یا یکی از این دو، موجب ضلالت و گمراهی انسان است.

۱. حدیث «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا

أبداً وأنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» که به حدیث ثقلین شهرت دارد را احمد بن حنبل در مسند و فضایل صحابه، صحیح ترمذی به نقل از بیش از ۳۰ نفر از صحابه، سنن ابن ماجه و دیگر کتابهای معتبر اهل سنت آورده اند. همچنین حاکم نیشابوری در مستدرک در فصل «فضیلت اصحاب» ج ۳، ص ۱۰۹، پس از نقل حدیث ثقلین می نویسد: این حدیث بر اساس نظر شیخین (بخاری و مسلم) صحیح می‌باشد.

شبهات اهل بیت علیهم السلام به قرآن کریم آنچه از حدیث ثقلین در شبهات میان اهل بیت علیهم السلام و قرآن کریم استفاده می‌شود عبارت است از:

۱. از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزهای واپسین عمرش، کتاب خدا و عترت خویش را در رده هم قرار داده و می‌فرماید: «إني تارك فيكم الثقلين»^۲ و همگان را مورد توصیه قرار می‌دهد، نشان‌دهنده نقش و جایگاه آن دو در هدایت انسان‌ها، و تعیین وظیفه نسبت به تبعیت از آن دو برای دیگران، و در اهتمام ورزیدن مسلمانان نسبت به آن دو است. قرآن و اهل بیت علیهم السلام همیشه همراه یکدیگرند و جدایی‌ناپذیرند و آن‌ها که پژوهنده حقایق قرآن‌اند باید دست به دامن اهل بیت علیهم السلام بزنند.

۲. همان‌گونه که پیروی از قرآن بدون هیچ‌گونه قید و شرط بر همه مسلمانان واجب است، پیروی از اهل بیت علیهم السلام نیز بدون قید و شرط واجب می‌باشد.

۳. هر دو از جامعیت ویژه برخوردار هستند؛ یعنی تمام وظایف شرعی و دینی را از قرآن و عترت می‌توان فراگرفت. به تعبیر دیگر، ائمه معصومین علیهم السلام و قرآن کریم مرجع شایسته علمی معرفی شده‌اند و مسلط بر همه احکام دینی هستند و غیر آنان این شایستگی را ندارند. از این‌روی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تعلمونهم فأنهم أعلم منكم».

۴. اهل بیت علیهم السلام معصوم‌اند؛ زیرا جدایی‌ناپذیر بودن آن‌ها از قرآن از یکسو، و لزوم پیروی بی‌قید و شرط از آنان از سوی دیگر، دلیل روشنی بر معصوم بودن آن‌ها از خطا و اشتباه و گناه است؛ چراکه اگر آن‌ها گناه یا خطایی داشتند، از قرآن جدا می‌شدند و پیروی از آنان، مسلمانان را از ضلالت و گمراهی بیمه نمی‌کرد. همچنین فرمایش حضرت که فرمودند: «با پیروی از آنان در برابر گمراهی‌ها مصونیت دارید» دلیل روشنی بر عصمت آن‌ها است.

۵. از همه مهم‌تر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله این برنامه را برای همه

۲. من دو چیز گرانبها را در میان شما ترک می‌کنم.

۳. «به آن‌ها چیزی نیاموزید؛ زیرا که آن‌ها از شما داناترند.» جامع احادیث الشیعه: ج ۱، ص ۶۳.

۴. این دو، همیشه با هم هستند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند.

ادوار تاریخ مسلمانان تا روز قیامت تنظیم کرده و می‌فرماید: «و أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض».^۱ این سخن به‌خوبی نشان می‌دهد که همان‌گونه که قرآن کریم در همه قرون و اعصار جاویدان است، عترت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در کنار قرآن، جاویدان خواهد بود. بنابراین در طول تاریخ اسلام، باید فردی از اهل بیت علیهم السلام به‌عنوان پیشوای معصوم علیهم السلام وجود داشته باشد؛ و همان‌گونه که قرآن همیشه چراغ هدایت است، آن‌ها نیز همیشه چراغ هدایت‌اند. پس باید کاوش کنیم و در هر عصر و زمانی آن‌ها را بیابیم.

۶. از تعبیر «ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبداً» استفاده می‌شود که آن دو مایه سعادت دنیوی و اخروی برای آنان که آن دو را نصب‌العین خویش قرار دهند، به حساب می‌آیند. از این جهت، جدا شدن یا پیشی گرفتن از قرآن و اهل بیت علیهم السلام مایه گمراهی



۱. این دو، همیشه با هم هستند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند.

است و هیچ انتخابی را نباید بر انتخاب آن‌ها مقدم داشت. آن‌ها از همه افضل و اعلم و برترند.

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «از هر دو درباره رفتار مردم با آن‌ها سؤال خواهند کرد» و هر دو می‌توانند از دست امت به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت ببرند.

جایگاه ثقلین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

اهمیت روایت ثقلین نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قدری است که در واپسین لحظات زندگی مبارک خویش نیز قلم و کاغذ خواستند و تصمیم داشتند که روایت را بنویسند و این در حالی بود که در تمام مدت عمر، چیزی ننوخته بودند. ولی در آن هنگام، تصمیم به نوشتن این فرمان مهم داشتند و فرمودند: «قلم و کاغذ بیاورید تا برای شما آنچه مانع گمراهی شما می‌شود را بنویسم»؛ و جمله «لن تضلوا أبداً» را که در روایت ثقلین فرموده بودند بکار بردند که بنا بر نظر بزرگان شیعه و سنی، مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن لحظات، نوشتن روایت ثقلین بوده است.^۲

چگونگی تمسک به ثقلین

پس از آنکه جایگاه ثقلین به‌صورت مختصر بیان شد، پرسشی که اکنون پیش می‌آید این است که تمسک به ثقلین به چه صورت است و چگونه می‌توان از آن دو پیروی کرد تا به فرمایش نبی مکرم صلی الله علیه و آله عمل کرده باشیم؟

در پاسخ باید گفت که این تمسک و پیروی در هر کدام به صورتی تحقق پیدا می‌کند. تمسک به قرآن کریم با ادای واجبات و ترک محرمات و تلاوت منظم و مانوس شدن با این ثقل اکبر محقق می‌شود. همچنین اعتقاد قلبی و راستین و همیشگی و التزام عملی به فرامین اهل بیت علیهم السلام و زنده نگاه‌داشتن یاد ایشان با برپایی و تعظیم و شرکت در مجالس ایشان نیز از مصادیق پیروی از عترت به شمار می‌آید.

۲. صحیح بخاری: ج ۴، ص ۱۶۱۲ و ج ۵، ص ۲۱۴۶ و ج ۶، ص ۲۶۸۰؛ الإرشاد شیخ مفید: ج ۱،



چراغ هدایت

مصاحبه با مستبصر خانم فرهادی

سلام علیکم؛ از اینکه وقت خودتان را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم.

بنده نیز به شما و خوانندگان محترم سلام عرض می‌کنم و امیدوارم بتوانم بحث‌های سودمندی را تقدیم خوانندگان ارجمند نمایم.

از زادگاه، دوران کودکی و خانواده خودتان برای ما بگویید. شش سال بیشتر نداشتیم که به زادگاهم، روستای رحمت‌آباد از توابع تربت‌جام در استان خراسان رضوی بازگشتیم. هرچند یک سالی را در کودکستان شیر خورشید شهر تربت‌جام، همان جایی که در سال ۱۳۴۹ در آن چشم به جهان گشودم.

پدرم اهل سنت و حنفی مذهب و مادرم از شیعیان بود. با اینکه پدرم یک روستایی و کشاورز بود، ولی دوست داشت فرزندانش در شهر بزرگ شوند و دارای تحصیلات عالی باشند. این بود که در شهر تربت‌جام برای ما خانه‌ای خرید؛ ولی بیماری مادرم باعث شد ما به خانه مادربزرگم (مادری) در روستا بازگردیم تا تحت مراقبت ایشان زندگی کنیم.

هفت‌ساله بودم که وارد دبستان ابتدایی روستا شدم. اگرچه دختری کم‌سن‌وسال بودم؛ ولی تابستان‌ها همانند همه بچه‌های روستا به همراه پدرم برای کار کردن به دشت می‌رفتیم. چون کاری از دستم بر نمی‌آمد، به کارگرها آب می‌دادم و در برابر، چند ریالی دریافت می‌کردم.

از آنجاکه مادرم در اثر بیماری توانایی حرکت نداشت، کار



کردنم در دشت، کمک ناچیزی به پدرم بود و ایشان نیز در دشت از من مراقبت می‌کرد.

با آنکه همه آرزوی پدر و مادرم برای تحصیل و پیشرفت ما در شهر با بیماری مادرم گویا برآورده نشده بود ولی حکمتش در این بود که من تحت تربیت مادربزرگم که زنی شیعه و فهمیده بود بزرگ بشوم. به جرئت می‌توانم بگویم نخستین جرعه‌های استبصارم همان سال‌ها زده شد. بی‌بی (مادربزرگم) نخستین مربی من شد.

می‌شود در این باره بیشتر برای ما توضیح بدهید؟

شب‌های جمعه برایمان قصیده امام علی علیه السلام که معروف به قصیده مشکل‌گشا است می‌خواند و می‌گفت: با تسبیح، ذکر یاعلی علیه السلام بگویید. البته پدرم نیز تعصبی نداشت. سالی یک‌بار به زیارت امام رضا علیه السلام می‌رفتیم و من در حرم مطهر به سفارش

بی‌بی، ختم دوازده‌هزار یاعلی علیه السلام می‌گرفتم. یادم می‌آید در شهر که بودیم پیش از بیماری مادرم، شب‌های احیاء پدرم ما را به مسجد علوی می‌برد و من با مادرم در مجالس روضه شرکت می‌کردم.

تمام تحصیلات شما در همان روستا بود؟

تحصیلات ابتدایی را در همان روستا به پایان بردم ولی برای تحصیل در مقطع راهنمایی به تربت‌جام بازگشتیم.

چگونه به مکتب اهل بیت علیهم السلام راه پیدا کردید؟

از همان کودکی کتاب، مونس تنهایی‌های من بود و باعلاقه‌ی ویژه‌ای که به مطالعه و کتاب داشتم، مسئول کتابخانه مدرسه راهنمایی قدسیه شدم. کتاب‌های زیادی را می‌خواندم مخصوصاً کتاب معاد حاج آقا قرائتی و کتاب آیت‌الله دستغیب رحمته الله را شب‌ها هنگام خواب به صورت پنهانی مطالعه می‌کردم. بسیار دوست داشتم کتاب‌های معصومین علیهم السلام (احادیث و روایات) را بخوانم.

بامطالعه کتابی از حضرت زهرا علیها السلام موضوع فدک را فهمیدم و از درک آن درمانده بودم. از چند نفری که پرسیدم یا نمی‌دانستند یا می‌گفتند: از معلمت بپرس. در مدرسه ما آموزگاران هم از شیعیان و هم از اهل سنت بودند و من تفاوت این دو را نمی‌دانستم.

یک روز از دبیر ریاضی اهل سنت پرسیدم: فدک چیست؟ پیش از اینکه پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهد، سیلی محکمی به گوشم زد و گفت: «ابتدا مسلمان شو؛ سپس به دنبال فدک بگرد!»

در برابر، دبیر ادبیات فارسی‌ام ده دقیقه نخست کلاس را درس می‌داد و بازمانده کلاس را با پرداختن به احادیث و روایات از معصومین علیهم السلام به پایان می‌برد. نکته‌ای که هنوز از ایشان به یادگار دارم دفترچه محاسبه اعمال است که از همان هنگام، اعمال روزانه‌ام را در آن یادداشت می‌کردم. ایشان می‌گفت:

په فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل کنید که فرمودند: «حاسبُوا انفسکم قبل ان تحاسبُوا»؛ پیش از آنکه به محاسبه کارهایتان بپردازند، خودتان حساب کارهایتان را رسیدگی کنید.»

همان سال با اینکه از نظر آموزشی نمرات خوبی داشتم مردود

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۳.

شدم و اعتراض من به جایی نرسید. همین موضوع باعث افت تحصیلی من در دبیرستان شد.

چه سالی ازدواج کردید و پس‌از آن به مشکلی نیز برخوردید؟ در سال ۱۳۶۴ هنگامی که پانزده سال بیشتر نداشتیم، به عقد همسرم که ایشان از اهل سنت و حنفی مذهب بود درآمد که حاصل این ازدواج یک فرزند دختر و دو پسر می‌باشد.

آموزش متوسطه را به صورت غیرحضوری در رشته علوم انسانی دنبال کردم و با همه دشواری‌هایی که داشتم در آزمون ورودی دانشگاه نیز شرکت نمودم. در کنار درس خواندن برای گذران زندگی به همراه همسرم کارهای خدماتی چهار مدرسه را بر دوش گرفتیم و تنها برای نظافت مدارس می‌رفتیم تا هزینه تحصیل خودم و سه فرزندم را فراهم کنم. ولی همچنان مطالعه را باذوق و شوق ادامه می‌دادم و تحقیق می‌کردم.

ادامه داستان تشرفتان را می‌فرمایید؟

کتاب آنگاه هدایت شدم نوشته دکتر تیحانی به‌وسیله دبیر پرورشی یکی از مدارس به دستم رسید. پنهانی آن را می‌خواندم و بسیار خوشحال بودم. گویا کسی را داشتم که از من پشتیبانی می‌کرد؛ ولی هرگز از کسی چیزی نمی‌پرسیدم و تلاش می‌کردم پاسخ سؤالاتم را بامطالعه دریابم؛ چون هنوز از سیلی دبیر ریاضی بیخ گوشم احساس درد می‌کردم.

مادرم پس از تحمل هجده سال درد و بیماری از دنیا رفت. چون مادرم از شیعیان بود، خاله‌ام مراسم ترحیم مادرم را در مکتب نرجس گرفت و من برای نخستین بار با این مکتب آشنایی پیدا کردم و جذب مراسم و محافل این مکتب شدم و با حضور پیوسته در پای منبر علمای شیعه در این مکان، از مباحث روز آن بهره می‌بردم. نوارهای آقای کافی و برنامه‌های درس‌هایی از قرآن حاج آقا قرائتی از علاقه‌مندی‌های من به شمار می‌رفت.

گویا سفر به سوریه در تشریف شما تأثیر بسزایی داشت؟

بله! در سال ۷۵-۷۶ پیش از اینکه شیعه بشوم با پول ارثی که از پدر بزرگم به من رسید (با آنکه درگیر بازسازی خانه بودم و نیاز مبرم به پول داشتم تا آنجا که فرش‌های خانه‌ام را هم فروخته بودم) با کمک یکی از دوستانم جهت زیارت حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام به سوریه مشرف شدم. هنگامی که در حرم حضرت رقیه علیها السلام می‌دیدم افرادی نذورات خود را به صورت اسباب‌بازی به آن حرم مطهر اهدا می‌کنند، بسیار برایم جالب توجه بود. در همان جا نذر کردم فرزندانم محمد را که شش سال بیشتر نداشت و مادر زادی گنگ و کر و لال بود، دخیل این حرم نمایم. پس از چهل روز برای دومین بار با محمدم برای زیارات آن مخدرات رهسپار سوریه شدم و در آن بارگاه ملکوتی، فرزندانم را دخیل پنجره‌های مشبک ضریح مطهر نمودم که با کرامات فرزندان علی علیه السلام زبانش باز شد و مرا صدا کرد: مامان! در حالی که پیش از آن هیچ حرف نمی‌زد و همگان به شفا یافتن او گواهی دادند. پس از آن به مناسبت‌های مختلف برای کودکان به نیت هدیه به حضرت رقیه علیها السلام هدایایی آماده می‌نمایم و نذر را بجا می‌آورم.

برخورد اطرافیان پس از این ماجرا چگونه بود؟

پس از بازگشت از سوریه، با اینکه هنوز شیعه نشده بودم؛ ولی کم‌کم اقوام و دوستانم از من فاصله می‌گرفتند تا جایی که جواب سلامم را نیز نمی‌دادند! دیگر رفت‌وآمدی با کسی نداشتم و یکه و تنها ماندم. همدم تنهایی‌هایم ذکر توسل به اهل بیت علیهم السلام و کتاب‌هایی بود که می‌خواندم.

بر اساس تحقیقات خودم و سفارش‌های مادرم و آموزه‌های پدر بزرگم که از کودکی در وجودم نهادینه شده بود، در سال ۱۳۸۰-۱۳۸۱ به مکتب تشیع مشرف شدم. سه دانگ خانه‌ای که حاصل ۶۰ سال کار و تلاش پدرم در دشت و صحرا بود و به من تعلق گرفت را وقف حسینیه نمودم.

چگونه تشیع خود را علنی نمودید؟

در همان سال، شماری از شهدای گمنام هشت سال دفاع مقدس را به تربت‌جام آورده بودند. در روز تشییع شهدا، حسینیه

را به نام شهدای گمنام وقف نمودم و مراسمی ترتیب دادم و با یک دعوت همگانی از مردم و مسئولین و امام‌جمعه شیعیان از فرصت استفاده کردم و با پخش زیارت عاشورا از بلندگوهای حسینیه، تشیع خود را علنی نمودم. سپس کارهای ثبت وقف حسینیه را انجام دادم و با همکاری بنیاد شهید تربت‌جام، تابلویی با نام شهدای گمنام بر در حسینیه نصب نمودم. با توفیقاتی که از برکت خون شهدا نصیبم شد، توانستم فعالیت‌های فرهنگی گسترده‌ای در منطقه داشته باشم.

چه فعالیت‌هایی؟

در مناسبت‌های مختلف، شب‌های احیاء، اعیاد و شهادت اهل بیت علیهم السلام مراسم برگزار می‌کنیم. تمام شب‌های جمعه مراسم داریم. با بهره‌مندی از استادان روانشناسی به شیعه و سنی مشاوره می‌دهیم. همچنین یک کتابخانه کوچک در آنجا برپا نموده‌ایم که با شماری از اعضا در حال فعالیت است. در شرایط کنونی بیماری کرونا نیز کمک‌های مؤمنانه و طرح حاج قاسم سلیمانی را اجرا کرده و بسته‌ها و اقلام غذایی میان نیازمندان توزیع می‌نماییم و به صورت مستقیم با افراد در ارتباط هستیم.

هرچند در این راه سختی‌های فراوانی را متحمل شدم و از قطع ارتباط نزدیکان و دوستان بسیار رنجیدم، خودم و فرزندانم بارها و بارها توسط دوست و دشمن، مورد ترور شخصیت و آزار و اذیت قرار گرفتیم تا جایی که فرزندانم به صورت غیرحضور و یا از راه دور ادامه تحصیل دادند. ولی خداوند را سپاسگزارم که لقمه‌ی حلال پدرم و شیر پاک مادرم و آموزه‌های مادر بزرگم مرا به سرمنزل مقصود رسانید.

ممنونم! ان شاء الله که همیشه موفق و سربلند باشید.

تشکر! من نیز به نوبه خودم از شما و همه عزیزان فعال در پایگاه اطلاع‌رسانی استبصار سپاسگزارم.

آیه خیر البریه

لَيْسَ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَوْلَكُمْ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ

به راستی کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان بهترین آفریدگان‌اند. سوره بینه: آیه ۷

این آیه بر پایه روایات فراوانی که در کتاب‌های مهم حدیثی شیعه و اهل سنت آمده، به امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او تفسیر شده است.

از ابن عباس نقل شده است هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «هو أنت و شیعتک، تأتي أنت و شیعتک يوم القيامة راضين مرضيين ويأتي عدوك غضباناً مقمحين؛ آن (خیر البریه) تو و شیعیانت هستید. تو و شیعیانت روز قیامت در حالی که شما از خدا خشنود و خدا از شما خشنود است، می‌آیید و دشمنانت در حالی که اندوهگین و خشمناک‌اند خواهند آمد.»^۱

ابی برزه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ" را خواند؛ سپس فرمود: یا علی علیه السلام! تو و شیعیانت، برترین مردم هستید.^۲

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله در کنار کعبه نشستیم بودیم که علی بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شد. هنگامی که نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان افتاد، فرمودند: «برادرم آمد. سپس رو به کعبه کردند و فرمودند: ورب هذه البينة، إن هذا وشیعته هم الفائزون يوم القيامة» آنگاه بود که آیه خیر البریه نازل شد.^۳

۱. شواهد التنزیل: ج ۲، ص ۳۵۷، حدیث ۱۱۲۶؛ الدر المنثور: ج ۶، ص ۳۷۹.

۲. شواهد التنزیل: ج ۲، ص ۴۶۳؛ مجمع البیان: ج ۱۰، ص ۷۹۵.

۳. «قسم به پروردگار سوره بینه، این مرد (اشاره به علی علیه السلام) و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند.» شواهد التنزیل: ج ۲، ص ۳۵۹، حدیث ۱۱۳۰؛ الدر المنثور: ج ۶، ص ۳۷۹؛ المیزان: ج ۲۰، ص ۳۴۱؛ مجمع البیان: ج ۱۰، ص ۴۱۶.

اهل بیت
و مخالفان

زندگی ائمه اطهار علیهم السلام بهترین الگو می‌باشد و شایسته است که در همه کارها، سرلوحه زندگی قرار گرفته شود و مسیر آن‌ها را پیموده تا به وسیله‌ی آن هدایت شویم. در این میان، رفتار ائمه علیهم السلام با گمراهان و مخالفانشان که حکایت از نهایت بردباری و خوش‌خویی با دشمنان و اهانت کنندگان به پیشگاه مقدسشان بوده،^۱ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به اهمیت این بحث به‌ویژه برای عزیزان مستبصر که در مناطق مشترک مشغول فعالیت هستند، سعی بر این است تا به گوشه‌ای از رفتار اهل بیت علیهم السلام در برابر مخالفین و دشمنانشان پرداخته شود.

اهمیت مدارا و حسن برخورد

مدارا با مردم و حتی با مخالفان، همواره سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام بوده تا زمینه هدایت آن‌ها را فراهم کنند. هنگامی که افراد با پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام برخورد‌های خشن و دور از نزاکت می‌کردند و از سوی ایشان نیز توقع مقابله به مثل داشتند، ولی ناگهان با خوی کریمانه ایشان روبرو می‌شدند، انقلابی در درونشان برپا می‌شد و به حقانیت اهل بیت علیهم السلام پی می‌بردند. خداوند متعال از این خوی نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گونه یاد می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»^۲ هشام بن احمر می‌گوید: میان من و مردی از قوم (اهل سنت) کشمکش واقع شد. امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «با آنان مدارا

۱. مگر موارد خاصی که مصالح آن فرد و یا اسلام و جامعه، برخورد دیگری را ایجاب می‌کرده است.
۲. «به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آموزش بخواه.» سوره آل عمران: آیه ۱۵۹.

کن.»

صبر علی علیه السلام

امام علی علیه السلام به برخی یارانش که در جنگ صفین به لشکر معاویه دشنام می‌دادند، فرمود: من خوش ندارم که شما فحش دهنده باشید. اگر شما برای آنان اعمالشان را توصیف کنید و جایگاهشان را بیان کنید، سخن درست‌تری گفته‌اید و معذورتر هستید. به جای فحش و ناسزا برای حفظ خود ما و آنان و صلح و هدایت آنان دعا کنید. این روش باعث می‌شود که نادانان حق را بشناسند و لجوجان دست از ستیزه بردارند.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اصحاب خود نشسته بود و مسئله‌ای را بیان می‌فرمود. یکی از خوارج که در آنجا حضور داشت با لحنی بسیار زشت گفت: «خدا این کافر (علی علیه السلام) را بکشد، چه اندازه دانا و فقیه است!» اصحاب خشمگین شده و به سوی او یورش می‌برند. حضرت فرمود: آرام! او ناسزایی گفته و دشنامی داده، که در پاسخ او یا باید مقابله به مثل کرد و یا اینکه از گناه او درگذشت (و روشن است که امام، خودش راه دوم را در پیش می‌گیرد).^۳ در سایه همین رویارویی‌های خردمندانه حضرت بود که در آغاز جنگ نهروان یک گروه هشت‌هزار نفری از لشکر دوازده‌هزار نفری خوارج از اندیشه انحرافی خود برگشتند و به لشکر علی علیه السلام پیوستند.

خویشتن‌داری امام مجتبی علیه السلام

فردی از اهل شام وارد مدینه شد و امام مجتبی علیه السلام را دید که بر مرکبی سوار است. از آنجاکه تحت تأثیر تلقینات شوم بنی‌امیه قرار گرفته بود، شروع به ناسزا گفتن و اسائه ادب کرد. امام حسن علیه السلام چیزی نفرمودند تا وقتی که مرد شامی آرام شد. حضرت بر او سلام کردند و خندیدند و فرمودند: یا شیخ! گمان می‌کنم غریب هستی، شاید امر بر تو مشتبه شده است. اگر بخواهی گذشت کنیم از تو گذشت می‌کنیم، اگر از ما چیزی بخواهی به تو می‌دهیم، اگر راهنمایی بخواهی راهنمایی‌ات می‌کنیم، اگر از ما مرکبی بخواهی به تو مرکب می‌دهیم، اگر گرسنه باشی، سیرت

۳. الکافی: ج ۲، ص ۱۱۶.
۴. نهج البلاغه: خطبه ۲۰۶.
۵. نهج البلاغه: حکمت ۴۲۰.

می‌گردانیم، اگر برهنه باشی لباس می‌دهیم، اگر نیازمند باشی بی‌نیازت می‌کنیم، و اگر خواسته‌ای داشته باشی آن را برمی‌آوریم و تا در مدینه هستی اگر در خانه ما میهمان باشی برای تو بهتر خواهد بود؛ چون خانه ما گسترده و امکانات ما بسیار و جایگاه ما والا است. مرد شامی از شنیدن این سخنان به گریه افتاد، سپس گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در روی زمین هستی، خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار بدهد. تو و پدرت مبعوض‌ترین خلق در نزد من بودید ولی هم‌اینک محبوب‌ترین خلق خدا در نزد من هستید. سپس آن مرد، وسایل خویش را به خانه آن حضرت آورد و تا در مدینه بود، میهمان آن حضرت بود و به محبت اهل بیت علیهم السلام معتقد شد.

از امام جلو نیفتیم

روزی امام صادق علیه السلام به ابن مسکان فرمود: «درباره تو گمان دارم که هرگاه کسی نزد تو به حضرت علی علیه السلام ناسزا بگوید، اگر بتوانی بینی ناسزاگو را با دندانت بگری، چنین خواهی کرد؟ ابن مسکان گفت: آری، فدایت شوم. به خاندانت سوگند چنین کنم! امام علیه السلام فرمودند: این کار را انجام نده! به خدا سوگند، گاهی می‌شنوم که کسی به علی علیه السلام ناسزا می‌گوید و میان او و من، تنها یک ستون فاصله است. پشت ستون پنهان می‌شوم و پس از فراغت از نماز، از کنارش می‌گذرم، به او سلام می‌کنم و با او مصافحه می‌کنم!»^۴

هنگامی که محمد بن اسماعیل رهسپار بغداد شد، برای خداحافظی نزد امام کاظم علیه السلام رفت. حضرت که می‌دانست او برای جاسوسی و بدگویی کردن نزد هارون الرشید به بغداد می‌رود، او را از اینکه باعث ریختن خون حضرت شود، بر حذر داشت. باین حال، نه تنها با او هیچ برخوردی نکرد، بلکه مبلغ کلانی شامل سیصد دینار و سه هزار درهم به‌عنوان هزینه سفر به او بخشید.

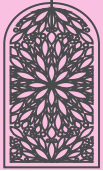
۱. مناقب آل ابی طالب: ج ۴، ص ۱۹؛ خاندان وحی: ص ۳۱۹-۳۲۴.
۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: ج ۱۲، ص ۲۵۹؛ جامع احادیث شیعه: ج ۲۰، ص ۳۷؛ المحاسن: ج ۱، ص ۳۱۳.
۳. الکافی: ج ۱، ص ۴۸۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱، ص ۷۲.

مدارا و برخورد کریمانه با شکست‌خوردگان

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین بر حقش حضرت علی علیه السلام با شکست‌خوردگان نیز مدارا می‌ورزیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه نه‌تنها از سال‌ها دشمنی و توطئه‌چینی‌های ابوسفیان انتقام نگرفت، بلکه خانه او را مأمنی برای کسانی قرار داد که می‌خواستند سالم بمانند.^۵ حضرت با گذشت و مدارایش ثابت کرد که نه‌تنها برای دوستان، بلکه حتی برای دشمنانش نیز رحمت است.

حضرت علی علیه السلام نیز با دشمنان شکست‌خورده خود، برابر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با گذشت و مدارا رفتار می‌کرد. در جنگ جمل تا زمانی که دشمن چند تن از یارانش را به شهادت نرساند، فرمان حمله نداد. هنگامی هم که جنگ پایان یافت، حضرت بخشش و گذشت بی‌سابقه‌ای از خود به نمایش گذاشت. امام علی علیه السلام عایشه را که محور اصلی جنگ جمل بود، بخشید و همراه با برادرش محمد بن ابی بکر و شماری دیگر از محافظان با احترام به مدینه بازگرداند و مروان را که اسیر شده بود، بخشید و یارانش را از تعقیب فراریان و کشتن افراد زخمی بازداشت.^۶ ابن اعثم می‌گوید: پس از واقعه جمل، علی علیه السلام عایشه را همراه با شماری از زنان که به لباس مردان درآمده بودند، به مدینه فرستاد. عایشه در میانه راه از امام علی علیه السلام گلایه کرد که با وی شماری از مردان را فرستاده است. هنگامی که وی این سخن را گفت: زنان نقاب از چهره برگرفتند. عایشه هنگامی که این تدبیر امام علی علیه السلام را دید گفت: ای کاش بیست سال پیش از این مرده بودم!

۴. تاریخ الامم و الملوک: ج ۳، ص ۵۴.
۵. انساب الاشراف: ج ۲، ص ۲۶۲.
۶. الفتوح: ج ۲، ص ۴۸۷.



مصاحبه با آیت الله حسینی قزوینی



سلام علیکم؛ با توجه به اینکه بیشتر مخاطبین ما از مستبصرین هستند در آغاز از ضرورت تبلیغ در این عرصه بفرمایید؛ زیرا عده‌ای با اصل پرداختن به موضوع مستبصرین مخالفاند به این دلیل که با وحدت ناسازگار است و غیره!

یکی از بهترین کارهایی که امروز می‌شود انجام داد بحث آشنا کردن مردم با معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) است. برخی می‌گویند پرداختن به این مسائل، با وحدت سازگاری ندارد. تا آنجا که می‌گویند: یک روایت هم نداریم که ائمه (علیهم‌السلام) فرمان داده باشند که شما مردم را به مذهب تشیع دعوت کنید!

امام صادق (علیه‌السلام) به مؤمن الطاق که از قهرمانان عرصه مناظره با مخالفین است می‌فرماید: «شنیدم شما به بصره رفت‌وآمد می‌کنید؟ عرض کرد: بله آقا جان! امام (علیه‌السلام) فرمود: شتاب مردم را در پذیرش شیعه چگونه یافتی؟ او در پاسخ عرض کرد: به خدا سوگند آن‌ها اندک‌اند و اگرچه کوشش هم می‌کنند ولی کوشش آن‌ها هم ناچیز است. حضرت فرمود: به جوانان روی آورید که آن‌ها به هر کار نیکویی شتابان‌ترند.»^۱

در اینجا کاملاً پیدا است که یکی از دغدغه‌های حضرت، فراخواندن مردم و به‌ویژه جوانان به مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) است. امام صادق (علیه‌السلام) به برخی از یارانشان می‌فرمودند: «**بینوا للناس الهدی الذی اتم علیهم**» هدایتی که شما در آن هستید را برای مردم بیان کنید. «**وبینوا لهم ضلالهم الذی هم علیهم**» و برای مخالفین، گمراهی‌ای که در آن هستند را روشن کنید.^۲ هم بصیرت افزایی است و هم نقد ادله آن‌هاست.

بله! در یکی از مناظره‌ها، آقای می‌گفت: شما توجه ندارید که ابوبکر در زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) منصوب شده بود! گفتم: دلیل شما چیست؟ گفت: پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در آخرین لحظه‌ای که از این جهان می‌رفت، با اینکه علی (علیه‌السلام) و دیگر صحابه بودند ولی پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: ابوبکر به‌جای من نماز بخواند! هنگامی که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ابوبکر را برای امامت در دین معین کرد، ما برای امامت در دنیا معین نکنیم؟! گفتم: حرف بسیار خوبی است؛ ولی در حدیث ۷۱۳ صحیح بخاری می‌گوید: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دستور داد ابوبکر نماز بخواند؛ ولی همین که برای نماز رفت، رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وی را کنار زد و خود به‌عنوان پیشنماز ایستاد. اگر پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ابوبکر را به‌عنوان امام قرار داده بود، پس چرا او را کنار زد؟! و جالب اینجاست در این روایتی که از عایشه نیز نقل شده می‌گوید: «**فكان أبو بكر يصلي قائماً، وكان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يصلي قاعداً، يقتدي أبو بكر بصلاة رسول الله - صلى الله عليه وسلم - والناس مقتدون بصلاة أبي بكر**»^۳ یک نماز دو امامه!! پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جلو نماز می‌خواند؛ ابوبکر به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اقتدا کرده بود؛ و مردم نیز به ابوبکر اقتدا می‌کردند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هم نشسته نماز می‌خواند. گفتم: اقتدای ایستاده به نشسته اگر صحیح است، باید همه صحابه به پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اقتدا می‌کردند؛ زیرا باوجود پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آیا می‌توان به شخص دیگری نیز اقتدا کرد؟! و اگر اقتدای ایستاده به نشسته باطل باشد، پس نماز ابوبکر باطل است و اقتدای به ابوبکر نیز باطل است!!

۳. صحیح بخاری: حدیث ۷۱۳.

در صحیح بخاری می‌گوید: «**وأبو بكر يُسمعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ**»^۱ در این نماز، ابوبکر مکرر بود!

مهم‌تر از همه این‌ها این است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هنگامی که فرمود: قلم و کاغذ بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم تا گمراه نشوید، گفتند: پیامبر هذیان می‌گوید!! چگونه شد در هنگام قلم و کاغذ که فرمود: «**اكتب لكم ما لن تضلوا بعدی**»^۲ با نفی ابد، یعنی هرگز گمراه نمی‌شوید، گفتند: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هذیان می‌گوید!! ولی در همان بیماری، هنگامی که به ابوبکر می‌گوید: برو نماز بخوان، دلیل بر خلافتش می‌شود؟! از طرفی در غدیره، رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در یک جمع بیش از صد هزار نفره، علی (علیه‌السلام) را معین کرده است؛ در جریان جنگ تبوک و غیره. ده‌ها روایت آمده که: «**علی (علیه‌السلام) خلیفتی من بعدی**»، «**وصی من بعدی**»، «**علی (علیه‌السلام) امام کل مؤمن و مؤمنة**». همه این روایات صریح را کنار گذاشتید و به نماز ابوبکر با کیفیتی که یاد شد چسبیدید؟! آیا این بحث‌ها منافاتی با موضوع وحدت ندارد؟

اصلاً به‌هیچ‌وجه. خلاف وحدت به این است که ناسزا بگوییم و توهین کنیم. استاد شهید مطهری می‌فرماید: «مراد از وحدت این نیست که ما سنی شویم یا سنی‌ها شیعه شوند؛ بلکه مراد از تقریب این است که مطالبی که احساسات آن‌ها را جریحه‌دار کنند نگوییم و در مقابل نیز آن‌ها نیز چنین سخنانی را نگویند و تنها سخنان علمی که بر پای عقل و منطق و خرد است گفته شود.»^۳

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالیه) در جلسه‌ای که در قم تشریف داشتند در عبارتی بسیار جالب که گمان نمی‌کنم بهتر از این جمله بشود مطلبی را پیدا کرد فرمودند: «جناب آقای شاهرودی یه وقت به من گفتند که رییس مسجدالحرام در مکه به تشیع علاقه‌مند است و با ایشان صحبت کرده بود. مثلاً یک آدم این‌جوری را

۱. صحیح بخاری: حدیث ۷۱۲.

۲. این روایت که به‌عنوان حدیث قرطاس مشهور است، افزون بر صحیحین، در بسیاری از کتب معتبر شیعه و اهل سنت آمده است.

۳. امامت و رهبری: ص ۱۷.

بکشانید بیاورید اینجا یک مقداری مشت‌ومال علمی بدهید تا بفهمند در اینجا چه خبر هست. واقعاً خیلی از این‌ها نمی‌دانند که اصلاً چه خبر هست. ما می‌توانیم در این زمینه برای آن‌ها کتاب بفرستیم. بعضی از آن‌ها گاهی برای ما کتاب می‌فرستند؛ فقهی و غیر فقهی. عنوان نویسنده هم دکتر، رییس فلان مرکز علمی. وقتی آدم نگاه می‌کند می‌بیند چیزهای سطحی کم‌ارزش و کم‌اهمیتی است. خب این‌ها اگر مطلع شوند که در حوزه علمیه ما چه هست به نظر من خیلی چیز خوبی است.»^۴ این دیگر فرمایش رهبری است. از این بهتر و واضح‌تر؟! حضرت استاد! با توجه به پیشینه بلندی که حضرت‌عالی در مناظرات با علمای مذاهب گوناگون دارید، چه روش‌هایی را در دعوت دیگران به مذهب تشیع کارآمدتر می‌دانید؟ من همیشه گفتم یک تبلیغ خوب باید سه پایه و رکن داشته باشد:

۱. **تبیین:** یعنی بیابیم از آیات و روایاتی که در کتاب‌های اهل سنت هست و دلالت بر حقانیت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، امامت الهی و خلافت بلافضل ایشان دارد را مطرح کنیم.

۲. **دفاع:** هر دلیلی بیاوریم آن‌ها نیز در برابرش شبهه دارند. پس، باید به شبهات آن‌ها نیز پاسخ دهیم. اگر دلیل آوردید ولی شبهات را پاسخ ندادید، فایده‌ای ندارد.

۳. **حمله:** یعنی همان‌طور که آن‌ها شبهه می‌کنند و درباره عقاید ما می‌پرسند، ما نیز نسبت به عقاید آن‌ها سوال طرح کنیم. در طول تاریخ، آن‌ها تاختند و ما پاسخ گفتیم، یک‌بار هم ما حمله کنیم. البته حمله به‌عنوان ناسزاگویی و بددهانی نیست. به عبارت دیگر، این‌گونه بگوییم: شیعه می‌گوید، شیعه پاسخ می‌دهد، شیعه می‌پرسد. این سه پایه را باید خوب برای مردم روشن کنیم.

۴. تعاملات منشور حوزه و روحانیت: ج ۱۰ (دیدگاه‌ها و بایسته‌های حوزه و روحانیت از منظر رهبر

معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای (مدظله‌العالیه)، ص ۲۲.

۱. کافی: ج ۸، ص ۹۳، حدیث ۶۶؛ بحارالانوار: ج ۲۳، ص ۲۳۶، حدیث ۲.

۲. اعتقادات امامیه: ص ۷۱.



استادا! از دید حضرت عالی مهم‌ترین دلایل اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟

ما سه آیه در قرآن داریم و سه حدیث نیز هست؛ که باید این‌ها را به خوبی برای مردم بیان کنیم.

آیه ولایت: تفسیر طبری به صراحت می‌گوید: «این آیه در حق علی علیه السلام نازل شده است و او در حال رکوع صدقه داده است.»^۱

آلوسی از علمای بزرگ اهل سنت در این باره می‌گوید: «بیشتر اخباری‌ها معتقدند که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.»^۲ همچنین ابن ابی حاتم می‌گوید: «این آیه در حق علی علیه السلام نازل شده است.»^۳

پس این که این آیه در حق علی علیه السلام نازل شده تقریباً در حد یک اجماع است. دلالت آیه هم واضح و روشن است: «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ**». «ولّی» به چه معناست؟ آیا تنها به معنای دوست داشتن است؟! «انما» حصر است، آیا بدین معناست که تنها خدا شما را دوست دارد؟! یا اینکه معنایش مطلق است و هم دوستی را در برمی‌گیرد و هم تدبیر را؟ بدین معنا که تمام ولایت شما با خداست و ولی مطلق اوست. سپس می‌گوید: پس از او، ولی شما پیامبر است؛ و کلمه «ولّی» تکرار نشده است. به هر صورتی که این ولایت را در خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله تصور کنید، در امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همان‌گونه است. این ولایت، ولایت تام و مطلق است. **آیه تبلیغ:** در اینجا نیز ابن ابی حاتم (که ابن تیمیه درباره تفسیر طبری و تفسیر ابن ابی حاتم چنین می‌نویسد: «تفسیر طبری و ابن ابی حاتم از تفاسیری است که روایات نقل شده در

آن‌ها، در تفسیر قرآن قابل اعتماد هستند.»^۴) می‌گوید: این آیه در حق علی علیه السلام نازل شده است.

آلوسی در تفسیرش از قول عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را این‌گونه می‌خواندیم: «**بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رَسُولَهُ**»^۵

آلوسی هم که این روایت را نقل می‌کند هیچ نقدی نمی‌کند و اشکالی به آن نمی‌گیرد. سیوطی نیز که معمولاً هر روایت ضعیفی را که نقل کند یادآور می‌شود، پس از نقل این روایت، هیچ اشکالی نمی‌گیرد. شوکانی نیز این آیه را می‌آورد و هیچ اشکالی به آن نمی‌گیرد.^۶

اگر این سخن را بگوییم، بحث تحریف قرآن نیز پیش می‌آید؟ تحریف قرآن را آن‌ها باید پاسخ دهند. ولی یاور ما این است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق آیه: «**وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ**»^۷ هنگامی که آیه‌ای نازل می‌شد، برای مردم تبیین می‌کرد و گاهی تبیین پیغمبر صلی الله علیه و آله را در لابه‌لای آیات، قرائت می‌کردند. این «**إِنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ**»، تبیین پیغمبر صلی الله علیه و آله است. از این روی این مسئله به طوری برای مردم خوشایند بوده که تبیین پیغمبر صلی الله علیه و آله را کنار آیه می‌خواندند.

آیه اکمال: اصلاً «**أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**» چیست؟ نماز است؟ که از آغاز بعثت بود! صوم است؟ که از سال دوم هجرت بوده است! زکات و دیگر اعمال نیز بوده است. مقصود چیست؟

خطیب بغدادی با سند معتبر از ابوهریره نقل کرده است: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را در غدیر برای خلافت نصب

۱. منهاج السنة: ج ۷، ص ۱۷۶.

۲. تفسیر القرآن العظيم: ج ۴، ص ۱۱۷۲.

۳. روح المعانی: ج ۶، ص ۱۹۳.

۴. الدر المنثور: ج ۲، ص ۲۹۸.

۵. فتح القدير: ج ۲، ص ۶۱.

۶. سوره نحل: آیه ۴۴.

۷. «الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَنْتُمْ عَلَىكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» سوره مائده: آیه ۳.



کرد عمر آمد و گفت: «**بَخِ بَخَ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ**؛ تبریک تبریک بر تو ای فرزند ابی طالب؛ زیرا از این پس تو مولای من و مولای همه مسلمانان هستی.»^۱ سه روایت نیز داریم.

حدیث ولایت: علمای اهل سنت با سندهای صحیح نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي**؛ علی از من است و من از او، و او سرپرست مؤمنان پس از من خواهد بود.»^۲

حدیث خلافت: در این حدیث، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام تصریح به خلافت حضرت برای پس از خودش می‌کند؛ چنانکه ابن ابی عاصم می‌نویسد: «**وَأَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ**



۱. تاریخ بغداد: ج ۸، ص ۱۸۴.

۲. المستدرک علی الصحیحین: ج ۳، ص ۱۱۰.

مؤمن من بعدی: تو پس از من، جانشین من در میان همه مؤمنان هستی.^۳ حاکم نیشابوری نیز این روایت را این چنین در کتابش نقل می‌کند: «**إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي**؛ شایسته نیست که من از میان مردم بروم؛ مگر این که شما جانشین من باشی.»^۴ **حدیث امامت:** رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که در شب معراج به سدره‌المنتهی رسیدم، خداوند به من درباره علی علیه السلام سه چیز وحی کرد: «**أَنْتَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ**؛ به راستی که او پیشوای پرهیزگاران، سردار مسلمانان و جلودار روسفیدان به سوی بهشت سرشار از نعمت خداوند است.»^۵ این سه روایت ثابت می‌کند بر اینکه علی بن ابی طالب علیه السلام، منصوب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

حضرت عالی که بحمدالله سال‌ها در شبکه‌های گوناگون با همین روش‌ها (تبیین، دفاع، حمله) تبلیغ می‌کنید، در طول این سالیان، آیا شاهد بودید که افرادی با همین روش‌ها در مناظرات و جلسات شما مستبصر شوند و به مکتب اهل بیت علیهم السلام راه یابند؟ الی ماشاءالله. مستبصری می‌گفت: ما بحث‌های شما را دیدیم و روشن شدیم و همه قبیله ما که نزدیک به پانصد نفر بودند و از بنده حرف‌شنوی داشتند، در شب عید غدیر، شیعه شدند. همچنین یکی از مولوی‌های استان کردستان پیام داده بود که بنده ماموستا فلانی هستم و با بحث‌هایی که در شبکه بود و غیره به خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام یقین پیدا کردم. در مناظره‌ای که با ملازاده در شبکه سلام داشتیم، همان شب نزدیک به ششصد نفر از جوانان، تنها در آمریکا تشیع خود را اعلام کردند که شماره تماس و مشخصاتشان را شبکه سلام دارد. تشیع خود را اعلام کردند که شماره تماس و مشخصاتشان را شبکه سلام دارد.

۳. السنة: ص ۵۵۱.

۴. المستدرک: ج ۳، ص ۱۳۳.

۵. معرفة الصحابة: ج ۳، ص ۱۵۸۷؛ المناقب: ص ۶۱ روایتی را بدین مضمون نقل می‌کند: «أنت إمام كل مؤمن و مؤمنة»



سیری
در نهج البلاغه (۱)

خطبه ششقیه یا مقمصه از معروفترین خطبه‌های نهج البلاغه است. امام علی (ع) در این خطبه عملکرد خلفا را نقد می‌کند و اصل خلافت هر یک از آنان را زیر سؤال می‌برد. ایشان همچنین به هجوم مردم برای بیعت با او و نیز سه گروه ناکثین، قاسطین و مارقین اشاره و سرانجام وجه پذیرش حکومت توسط خویش را بیان می‌کند. به قریبه نکات تاریخی خطبه و حضور ابن عباس در کوفه، می‌توان حدس زد این خطبه را امام در اواخر سال ۳۸ یا اوایل سال ۳۹ خوانده است.

شیخ مفید^۱ و قطب الدین راوندی^۲ مکان ایراد خطبه را در «رحبه» دانسته‌اند.^۳ چندان که گفته‌اند در زمان زیاد بن ابیه محدثان از ترس، به جای نام امام (ع)، «صاحب الرحبه» می‌گفتند.^۴

با توجه به انتقادات صریح از خلفای سه‌گانه در این خطبه، نه تنها سند خود این خطبه مورد تردید برخی از علمای اهل سنت قرار گرفته، بلکه گفته‌اند یکی از بزرگ‌ترین اسباب تردید در اسناد کل نهج البلاغه توسط اهل سنت نیز، همین خطبه است.^۵ برخی از علمای اهل سنت معتقدند که از امام علی (ع) بعید است چنین انتقادات و سخنانی را نسبت به خلفای سه‌گانه

۱. الارشاد: ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه: ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. جایی در وسط صحن مسجد کوفه که حضرت معمولاً برای قضاوت یا موعظه کردن در آنجا می‌نشسته است.

۴. الطراز الأول: ج ۲، ص ۶۱.

۵. مصادر نهج البلاغه وأسانیده: ج ۱، ص ۳۳۶.

بیان کند. لذا آن‌ها بر این باورند که اگر کل نهج البلاغه ساخته سید رضی نباشد، لااقل این خطبه را سید رضی نوشته و به امام علی (ع) نسبت داده است.^۶ علامه امینی در الغدير، ۲۸ طریق بدون سید رضی را برای این خطبه یاد کرده است.^۷ فرازهایی از خطبه:

أما وإلله لقد تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ أَنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مِحْلَ الْقَطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَ لَا يَرْقِي أَلَى الطَّيْرِ؛ هان! به خدا قسم ابوبکر پسر ابوقحافه جامه خلافت را پوشید^۸ درحالی که می‌دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، سیل دانش از وجود همچون سیل سرازیر می‌شود، و مرغ اندیشه به قله منزلتم نمی‌رسد.

فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثُوبًا، وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَ طَفَقْتُ أَرْتَأَى بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ، أَوْ أَضْبِرَ عَلَي طُخْيَةَ عَمِيَاءٍ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ؛ اما از خلافت چشم پوشیدم، و روی از آن برتافتم، و عمیقاً اندیشه کردم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه گاه ظلمت کور را تحمل نمایم، فضایی که پیران در آن فرسوده، و کم‌سالان پیر، و مؤمن تا دیدار حق دچار مشقت می‌شود!

فَرَأَيْتُ أَنْ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبِي، فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى؛ دیدم خویشتن‌داری در این امر عاقلانه‌تر است، پس صبر کردم درحالی که گویی در دیده‌ام خاشاک بود، و غصه راه گلویم را بسته بود!

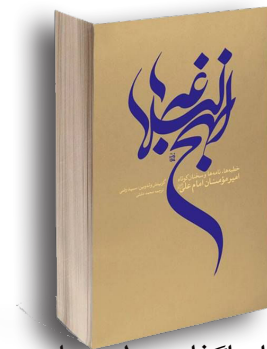
أَرِي تَرَاثِي نَهْبًا. حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لَسَبِيلِهِ، فَادَّلِي بِهَا أَلَى ابْنِ الْخُطَابِ بَعْدَهُ؛ می‌دیدم که میراثم به غارت می‌رود. تا نوبت اولی سپری شد و خلافت را پس از خود به پسر خطاب واگذار. فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ، أَدْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ؛ شگفتا! اولی با اینکه در زمان حیاتش می‌خواست

۶. بحرانی، شرح نهج البلاغه: ج ۱، ص ۲۵۱؛ شرح نهج البلاغه: ص ۱۵.

۷. الغدير: ج ۷، ص ۱۰۹-۱۱۵.

۸. معاویه در نامه‌ای خطاب به محمد بن ابی بکر می‌گوید: «پس از وفات پیامبر (ص) پدر تو (ابوبکر) و فاروقش (عمر) نخستین کسانی بودند که حق او (علی (ع)) را از او سلب کردند و در حکومت با او مخالفت کردند. آن دو (ابوبکر و عمر) بر این کار متحد شدند...» مروج الذهب

و معادن الجواهر: ج ۳، ص ۱۲.



حکومت را واگذارد، ولی برای بعد از خود عقد خلافت را جهت دیگری بست.

لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِيهَا! فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءٍ، يَغْلُظُ كَلْمُهَا، وَ يَخْشَنُ مَسُّهَا، وَ يَكْثُرُ الْعَثَارُ فِيهَا، وَ الْأَعْتَادُ مِنْهَا؛ چه سخت هر کدام به یکی از دو پستان حکومت چسبیدند! حکومت را به فضایی خشن کشانیده، و به کسی رسید که کلامش درشت، و همراهی با او دشوار، و لغزش‌هایش فراوان، و معذرت خواهیش زیاد بود.

فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبُ الصَّعْبَةِ، أَنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَ أَنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَمًا؛ بودن با حکومت او کسی را می‌ماند که بر شتر چموش سوار است، که اگر مهارش را بکشد بینی‌اش زخم شود، و اگر رهایش کند خود و راکب را به هلاکت اندازد!

فَمُنَى النَّاسُ لَعَمْرُ اللَّهِ بِخَبْطِ وَ شِمَاسٍ، وَ تَلَوْنَ وَ اعْتَرَضَ؛ به خدا قسم امت در زمان او دچار اشتباه و ناآرامی، و تلون مزاج و انحراف از راه خدا شدند.

فَصَبْرْتُ عَلَى طَوْلِ الْمُدَّةِ، وَ شِدَّةِ الْمُحَنَةِ. حَتَّى إِذَا مَضَى لَسَبِيلِهِ، جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةِ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ؛ آن مدت طولانی را نیز صبر کردم، و بار سنگین هر بلایی را به دوش کشیدم. تا زمان او هم سپری شد، و امر حکومت را به شورایی سپرد که به گمانش من هم (با این منزلت خدایی) یکی از آنانم!

فَيَا اللَّهِ وَ لِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صَرَّتْ أَقْرَنَ أَلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ؟!؛ خداوندا چه شورایی! من چه زمانی در برابر اولین آن‌ها در برتری و شایستگی مورد شک بودم که امروز هم‌پایه این اعضای شورا قرار گیرم!؟

لَكُنِّي اسْفَفْتُ إِذْ اسْفُؤُوا، وَ طَرْتُ إِذْ طَارُوا. فَصَنَى رَجُلٌ مِنْهُمْ لُضْغَنَهُ، وَ مَالَ الْآخِرُ لُصْهَرَهُ، مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ؛ ولی (به خاطر آحقاق حق) در نشیب و فراز شورا با آنان هماهنگ شدم، در آنجا یکی به خاطر کینه‌اش به من رأی نداد، و دیگری برای بیعت به دامادش تمایل کرد، و مسائلی دیگر که ذکرش مناسب نیست.

أَلِي أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حَضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ، وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالِ اللَّهِ خَضْمَ الْأَبْلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ، أَلِي أَنْ انْتَكَتْ قَتْلَهُ، وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَ كَبَّتْ بِهِ بَطْنَتَهُ؛ تا سومی به حکومت رسید که برنامه‌ای جز انباشتن شکم و تخلیه آن نداشت، و دودمان پدری او (بنی‌امیه) به همراهی او برخاستند و چون شتری که گیاه تازه بهار را با ولع می‌خورد به غارت بیت‌المال دست زدند، در نتیجه این اوضاع رشته‌اش پنبه شد، و اعمالش کار او را تمام ساخت، و شکم‌بارگی سرنگونش نمود.

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعْرِفِ الضَّبْعِ أَلِي، يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقِدْتُ وَطِيَّ الْحَسَنَانَ، وَ شَقَّ عَطْفَايَ، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ؛ آنگاه چیزی مرا به وحشت نینداخت جز اینکه مردم همانند یال کفتار بر سرم ریختند، و از هر طرف به من هجوم آورند، به طوری که دو فرزندم در آن ازدحام کوبیده شدند، و ردایم از دو جانب پاره شد، مردم چونان گله گوسفند محاصره‌ام کردند.

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرَى، وَ قَسَطَ آخَرُونَ، كَانِيَهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا كَلَامَ اللَّهِ حَيْثُ يَقُولُ: «تَلَكِ الدَّارُ الْآخِرَةَ نَجْعَلُهَا لِلذَّيْنِ لَا يَرِيدُونَ عُلُوقًا فِي الْأَرْضِ وَ لَافْسَادًا وَ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»؛ اما همین که به امر خلافت اقدام نمودم گروهی پیمان شکستند، و عده‌ای از مدار دین بیرون رفتند، و جمعی دیگر سر به راه طغیان نهادند، گویی هر سه طایفه این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید: «این سرای آخرت را برای کسانی قرار داده‌ایم که خواهان برتری و فساد در زمین نیستند، و عاقبت خوش از پرهیزکاران است.»

۱. سوره قصص: آیه ۸۳.

۲. نهج البلاغه: خطبه ۳.



قلم مستبصرین

کتاب شهید ولایت در شب ولایت

تألیف کتاب «شهید ولایت در شب ولایت»، اقدامی است در راستای تقدیر و ماندگاری شهید مظلومی که به جرم دوستی علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فرزندان طاهرینش (علیهم السلام) و به گناه انتخاب آزادانه عقیده، در شب عید سعید غدیر خم دقیقاً پس از ده سال از شبی که تشیع خود را اعلام کرد، با بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن، مورد آماج گلوله‌های معاندین و دشمنان حق و حقیقت قرار گرفت.

همان‌هایی که اندیشه شوم یزید را دنبال می‌کنند و یاران امام حسین (علیه السلام) را در هر دوره زمانی به خاک و خون می‌کشیدند. آن‌هایی که سرزمین کربلا و حادثه عاشورا را تا پسکوه بلوچستان استمرار بخشیدند تا بدین‌وسیله عمق کینه یزیدی که در خونشان هست را بر سر پیروان حسین بن علی (علیه السلام) نشان دهند؛ ولی باید بدانند شیعه با مظلومیت آغاز شد با مظلومیت ادامه داد و با ریخته شدن خون پیروانش، پیش رفته و می‌رود.

اشک‌های شیعه نه برای سکوت و سکون است؛ بلکه برای تیزی بیشتر شمشیر حسینی (علیه السلام) و نابودی اندیشه‌های پلید یزیدی است. پس تا هنگامی که پرچم یزیدی برپاست، پرچم حسینی (علیه السلام) هم برافراشته خواهد بود؛ و تا هنگامی که پرچم حسینی (علیه السلام) برپاست، باید راه زینبی (علیها السلام) را ادامه داد؛ تا زمانی که صاحب اصلی این نهضت حضرت بقیت الله الاعظم ظهور کرده و ریشه فساد و ستم را بخشکاند و حکومت عدل الهی که وعده راستین خداوند است، تحقق یابد که: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.»



در ادامه به گوشه‌هایی از این کتاب می‌پردازیم:

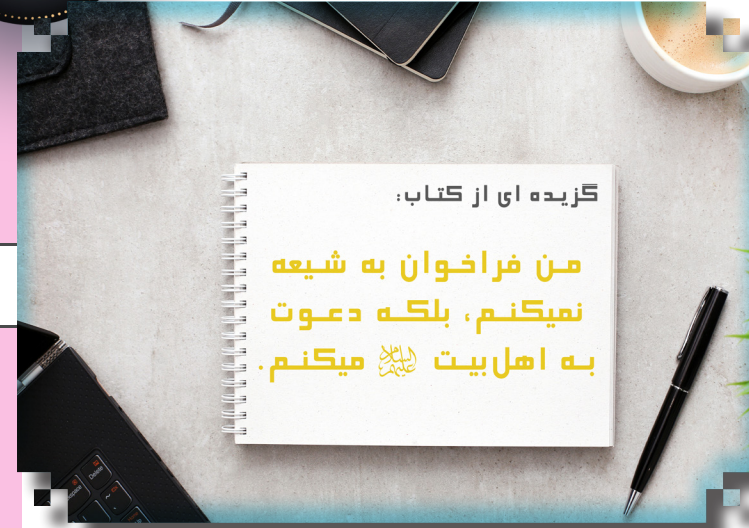
«محمد اسلام از مزیت اهل بیت (علیهم السلام) بر سایر صحابه این‌گونه می‌گفت: اگر هدف اصلی دوستی و محبت ما به صحابه، صرفاً دریافت درست اسلام و سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) باشد، بی‌گمان اهل خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهتر از دیگران می‌دانند که مراد و منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه بوده است؟! از این‌روی ما شیعیان به‌خاطر دریافت درست اسلام و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اهل بیت (علیهم السلام) که اهل خانه‌اند پیروی می‌کنیم و به دیگران هم سفارش می‌کنیم که پیرو اهل بیت (علیهم السلام) باشند.»

هنگامی که به اعتراض به او گفته می‌شد: چرا مردم را به شیعه‌شدن فرامی‌خوانی می‌گفت: من فراخوان به شیعه نمی‌کنم، بلکه دعوت به اهل بیت (علیهم السلام) می‌کنم و این دعوت به زور و چماق نیست؛ بلکه با منطق و خدمت و محبت است. از دید من، همه سنی‌های راستین، شیعه و پیرو علی (علیه السلام) هستند و جداکردن سنی‌ها از اهل بیت (علیهم السلام) از نیرنگ‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده است که متأسفانه توسط گروهی مزدور پیگیری می‌شود.»

در ادامه این کتاب، داستان شهادتش را این‌گونه روایت می‌کند:

«چند دقیقه‌ای نگذشته بود که گوشی‌اش به صدا درآمد. او شماره را نگاه کرد و گفت: شماره تلفن عمومی است. گوشی را جواب داد. مهمانان گفتند: ما ابتدای پسکوه کنار تلفن‌های همگانی ایستاده‌ایم و خانه شما را بلد نیستیم. محمد اسلام گفت: همان‌جا بمانید، هم‌اکنون با ماشین به آن‌جا می‌آیم. گفتگوهایشان که تمام شد، گفت: چایی را روی چراغ بگذارید تا داغ شود؛ سفره را توی اتاق پذیرایی بیندازید و بخاری را به آنجا ببرید تا خانه گرم شود. من دنبال مهمان‌ها می‌روم و آن‌ها را می‌آورم.»

با خانواده‌اش خداحافظی کرد و طبق قرار اولیه به محل تلفن‌های همگانی پسکوه رفت؛ ولی کسی را ندید. آن‌ها به



گزیده ای از کتاب:

من فراخوان به شیعه نمیکنم، بلکه دعوت به اهل بیت (علیهم السلام) میکنم.

گوشی محمد اسلام زنگ زدند که ما کنار پست قرنطینه ایستاده‌ایم. محمد اسلام اندکی از راهی که رفته بود را برگشت؛ و هنگامی که کاملاً در تیررس آنها قرار گرفت، از سه سمت هدف رگبار گلوله‌ها واقع شد.

محمد اسلام که زخمی شده بود، سعی میکرد از کمینشان خارج شود؛ ولی ماشین از کنترلش خارج شد و به جدول کنار جاده خورد و ایستاد. مهمان‌هایی که محمد اسلام برایشان پذیرایی مفصلی فراهم کرده بود، پنجاه گلوله بر تن نیمه‌جانش شلیک کردند؛ و پس از مطمئن‌شدن از شهادتش، گوشی همراهش را برداشته و همه شماره تماس‌های گوشی همراه را حذف و از منطقه گریختند.»

سلام بر او، روزی که زاده شد، و روزی که به شهادت رسید، و روزی که برانگیخته خواهد شد.



امام علی (علیه السلام) دارای ویژگی‌های بسیار برجسته‌ای است که او را از دیگر صحابه ممتاز می‌کند و به او شخصیتی بی‌همتا بخشیده است. احمد بن حنبل درباره فضایل حضرت می‌نویسد: «**ما لأحد من الصحابة من الفضائل بالأسانید الصحاح مثل ما لعلی رضی الله عنه**»^۱ برآنیم تا در این شماره به اعلمیت حضرت علی (علیه السلام) نسبت به دیگر صحابه اشاره می‌کنیم.

اعلمیت حضرت علی (علیه السلام)

علم امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فزونی آن از علم همگی اصحاب، از جمله مسائل قطعی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هنگام ازدواج آن حضرت با دخترشان فاطمه زهرا (علیها السلام) و بسیاری مواضع دیگر، به آن گواهی داده است و امام حسن (علیه السلام) دانش ایشان را در میان گذشتگان و آیندگان بی‌نظیر توصیف می‌کند. همچنین عایشه، عمر، معاویه و دیگران به اعلمیت حضرت اعتراف کرده‌اند. امت اسلامی نیز بر اعلمیت علی (علیه السلام) و به ارث برده شدن دانش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) توسط ایشان اتفاق نظر دارند.

مسئله‌ای که هرگز شکی درباره آن در قلبی خطور نکرده و نمی‌کند فزونی دانش علی (علیه السلام) نسبت به همه اصحاب است به گونه‌ای که همه آن‌ها در دشواری‌ها و برای داوری در مسائل قضایی به او مراجعه می‌کردند؛ درحالی‌که علی (علیه السلام) هرگز در این امور به آن‌ها مراجعه ننمود.

نخستین اقرار کننده به اعلمیت حضرت علی (علیه السلام) خود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود. احمد بن حنبل که پیشوای حنابله است از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کند که به فاطمه (علیها السلام) فرمود: «**أما ترضین**

۱. مناقب أحمد بن حنبل: باب ۲۰، فی ذکر اعتقاده فی الاصول، ص ۱۶۳.

انّی زوّجتک أوّل المسلمین إسلاماً وأعلمهم علماً؛ آیا از اینکه تو را به ازدواج نخستین مسلمان و دانشمندترین آنان درآورم خشنود نیستی؟!»^۲ و در تعبیری دیگر آمده: «**یا فاطمة! فوّ الله لقد أنکحتک أكثرهم علماً وأفضلهم حلماً وأولهم سلماً**؛ ای فاطمه (علیها السلام)! به خدا سوگند تو را به همسری مردی درآورده‌ام که در دانش از همه بیشتر، و در حلم و بردباری از همه برتر، و در اسلام بر همه مقدم است.»^۳

و فرمود: «**قسّمت الحکمة عشرة أجزاء فأعطی علی تسعة أجزاء والناس جزءاً واحداً**؛ حکمت را ده بخش کرده‌اند که نه بخش آن را به علی (علیه السلام) و یک بخش آن را به دیگران داده‌اند.»^۴

امام حسن مجتبی (علیه السلام) درباره اعلمیت حضرت در خطبه‌ای می‌فرماید: «**و لقد فارقمک رجل بالأمس لم یسبقه الأولون ولا یدرکه الآخرون بعلم**؛ دیروز مردی از میان شما رفت که در دانش، گذشتگان بر او پیشی نگرفته و آیندگان نیز به او نخواهند رسید.»^۵

ابن عباس که به حبر (دانشمند) امت مشهور است، می‌گوید: «**ما علمی و علم أصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) فی علم علی (علیه السلام) إلا کقطرة فی سبعة أبحر**؛ دانش من و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برابر دانش علی (علیه السلام)، مانند قطره‌ای در برابر اقیانوس‌هاست.» همچنین می‌گفت: «**والله لقد أعطی علی بن ابی طالب (علیه السلام) تسعة اعشار العلم، و ایم الله لقد شارکم فی العشر العاشر**؛ به خدا سوگند به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) نه‌دهم دانش داده شد، و سوگند به خدا که به‌طور حتم علی (علیه السلام) در آن یک‌دهم نیز با شما شریک است.»^۶

۲. فضائل الصحابه، احمد بن حنبل: ج ۲، ص ۷۶۴؛ مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۱۴۰، ح ۴۶۴۵؛

کنز العمال: ج ۶، ص ۱۳.

۳. اسد الغابه، ابن اثیر جذری: ج ۷، ص ۲۳۹.

۴. حلیة الأولیاء: ج ۱، ص ۶۵؛ أسنی المطالب، حافظ جزری: ص ۱۴.

۵. مسند احمد: ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۷۲۱؛ تاریخ ابن کثیر: ج ۷، ص ۳۳۲ و ۳۶۸، در حوادث سال ۴۰

هـ؛ ترتیب جمع الجوامع: ج ۶، ص ۴۱۲؛ کنز العمال: ج ۱۳، ص ۱۹۲، ح ۳۶۵۷۴.

۶. الاستیعاب: ج ۳، ص ۴۰.



عید غدیر را فرموده‌اند: «عید الله الاکبر»؛ چرا؟ چون تکلیف امت اسلامی در زمینه هدایت و حکومت، در این حادثه معین شده است. حرفی نیست که بر طبق توصیه پیامبر اعظم در غدیر عمل نشد؛ اما مسئله غدیر مسئله ایجاد یک شاخص و معیار است.

در فضیلت ایشان همین بس که حتی دشمنان و مخالفینش نیز به برتری او اذعان کرده‌اند! بخاری در تاریخ کبیرش از عایشه نقل می‌کند که ضمن اعتراف به اعلمیت علی (علیه السلام) گفته است: «**علی أعلم الناس بالکتاب والسنة**»؛ علی (علیه السلام) آگاه‌ترین مردم به کتاب و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.»^۱

خلیفه دوم سخنان معروفی دارد که نشان‌دهنده نهایت نیازش به دانش امیر مؤمنان (علیه السلام) است. سعید بن مسیب می‌گوید: «**کان عمر یتعوذ بالله من معضلة لیس لها ابوالحسن وکان عمر یقول: لولا علی لهلک عمر**؛ عمر همیشه به خدا پناه می‌برد از اینکه مشکلی علمی برای او پدید آید، درحالی‌که ابوالحسن (امام علی (علیه السلام)) در آن هنگام حاضر نباشد. و همیشه می‌گفت: اگر علی (علیه السلام) نبود هرآینه عمر نابود می‌شد.» و همچنین می‌گفت: «**اللهم لاتبقنی لمعضلة لیس لها ابن ابی طالب**؛ خدایا در

۱. تاریخ الکبیر: ج ۲، ص ۲۵۶؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق: ج ۴۲، ص ۴۰۸.

۲. الاستیعاب: ج ۳، ص ۳۹، شماره ۱۸۵۵؛ الرياض: ج ۲، ص ۱۹۴.

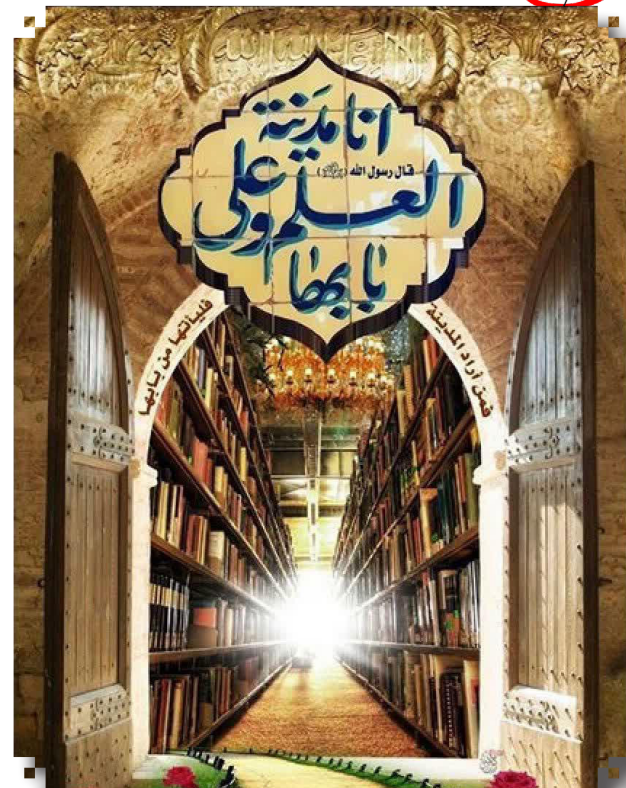
جایی که فرزند ابوطالب نیست مرا گرفتار چالشی نگردان.» اگرچه جای شگفتی نیست برای کسی که در پاسخ به مسائل ساده شرعی نیز بازمی‌ماند چنین آرزویی داشته باشد! مسلم نیشابوری در کتاب صحیح خود که از دید اهل سنت هم‌رتبه با صحیح بخاری است روایت جالبی را نقل کرده است که: «شخصی نزد عمر آمد و گفت: من جنب شده‌ام و آب نیافتم؛ چه کنم؟ عمر گفت: **لا تُصَل**؛ نماز نخوان!! عمار که آنجا بود، گفت: ای امیرالمؤمنین! مگر یادت نیست در یکی از جنگ‌ها من و تو جنب شدیم، تو نماز نخواندی ولی من خود را در خاک غلطاندم و نماز خواندم. پس از آن که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتیم، حضرت فرمودند: اگر دست بر خاک می‌زدید و بر صورت و دست‌ها می‌کشیدید، بسنده می‌کرد. عمر گفت: ای عمار، از خدا بترس! عمار گفت: اگر می‌خواهی این جریان را بازگویی نکنم.»^۲

مگر می‌شود خلیفه مسلمین از ساده‌ترین دستورات اسلام بی‌خبر باشد؟ آنگاه حکم را عوضی ابلاغ نماید و به مرد مسلمانی بگوید: اگر آب نیافتی نماز نخوان!! در صورتی که خداوند در قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: **... فَلِمَ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا**؛ پس اگر آب نیافتید، بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت‌ها و دست‌هایتان را به آن مسح کنید، که خداوند بخشنده و آمرزنده است.»^۳



۳. تذکره السبیط: ص ۸۷؛ مناقب خوارزمی: ص ۵۸؛ مقتل خوارزمی: ج ۱، ص ۴۵.

۴. سوره نساء: آیه ۴۳.



آیا کسی که مقدمات دین خود را بلد نیست، شایسته است که خلیفه مسلمین شود؟ آن‌هم در مسئله‌ای مانند تیمم که میان مسلمانان رایج و مبتلا به عمومی است همانند وضو و غسل که هر مسلمان عامی آن را می‌داند تا چه رسد به فرد صحابی و جانشین پیغمبر ﷺ که گذشته از اینکه باید به مردم آموزش دهد، برای عملکرد خود حتماً باید بداند! و نکته جالب‌تر اینکه هنگامی که عمار، حکم خداوند را به عمر بن خطاب گوشزد می‌کند، عمر به‌جای پذیرش آن، به عمار می‌گوید: از خدا بترس!!

بخاری در تفسیر سوره بقره از ابن عباس نقل کرده که عمر گفت: «**اقرؤنا اَبی و اُقضاننا علی** ﷺ»؛ ابی در قرائت از دیگران برتر و علی ﷺ در قضاوت برتر است.»^۱

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۸۷، چاپ بولاق.

در بیان علیم حضرت می‌گوید: «هرگاه برای عمر مشکلی می‌آمد، راه حل آن را از علی ﷺ می‌پرسید.» و آنگاه که خبر کشته شدن امام به معاویه رسید، گفت: «**لقد ذهب الفقه و العلم بموت ابن اَبی طالب** ﷺ؛ همانا با مرگ فرزند ابوطالب ﷺ فقه و دانش رخت بریست و رفت.»^۲

چگونه به اعلیمت ایشان اعتراف نکنند درحالی که دروازه علم رسول الله ﷺ است و روایت: «**أنا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب**» به صورت متواتر و با تعابیر گوناگون از پیغمبر خدا ﷺ در شأن ایشان نقل شده است.^۳



۲. مناقب احمد: ص ۱۵۵، ح ۲۲۲، الریاض النضرة: ج ۲، ص ۱۹۵ و ج ۳، ص ۱۴۳.

۳. این سخن را ابوحنیف بلوی در کتاب الف باء: ج ۱، ص ۲۲۲ نقل کرده است.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳، ص ۱۲۶؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب: ج ۳، ص ۱۱۰۲؛ ترمذی، الجامع الصحیح: ج ۵، ص ۶۳۷.

ره یافته حسین ﷺ

مصاحبه با مستبصر بهرام حیدری

سلام علیکم؛ از اینکه وقت خودتان را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم. لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید و از محل زندگی خودتان برای ما به صورت مختصر توضیحی بدهید.

این جانب بهرام حیدری از شهرستان سیریک استان هرمزگان هستم. شهر سیریک در شرق استان هرمزگان قرار دارد که ۹۵ درصد جمعیتش اهل تسنن شافعی و ۵ درصد شیعه هستند که در روستاهای اطراف زندگی می‌کنند. بیشتر اهل سنت آنجا شافعی هستند؛ ولی بستگانم، اهل سنت حنفی مذهب هستند که ارتباط خوبی با شیعیان دارند و تعصبی ندارند و با آن‌ها ازدواج می‌کنند. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را در همان سیریک گذراندم.

از چه زمانی جرقه‌های استبصار در ذهن شما خورد؟

من بسیار دوست داشتم به مسافرت بروم ولی از آنجاکه خانواده ما به لحاظ اقتصادی ضعیف بود، توان مسافرت نداشتیم. اما وقتی تصاویر حرم امام رضا ﷺ از تلویزیون پخش می‌شد، بسیار متأثر می‌شدم و آرزو می‌کردم که روزی به حرمش مشرف شوم و آنجا را از نزدیک ببینم.

همچنین در نیمه شعبان که صداوسیما پیاده‌روی جمکران را پخش می‌کرد، بسیار دوست داشتم که من نیز آنجا می‌بودم. افزون بر این، ادعیه و مناجات شیعه که از تلویزیون پخش می‌شد مانند دعای عهد و کمیل و نذبه را دوست داشتم ببینم و گوش دهم و احساس خوبی به من دست می‌داد. به یاد دارم



وقتی صبح‌ها دعای عهد و جمعه‌ها دعای نذبه از بلندگوی سپاه جلوی خانه‌مان پخش می‌شد به خیابان می‌آمدم و تا آخر به آن گوش می‌دادم.

چه چیزی باعث شد تا شما به سوی مکتب اهل بیت ﷺ راه بیابید؟

در نوجوانی بسیار پر جنب و جوش و جوش بودم و دوست داشتم در کارهای فرهنگی فعالیت کنم. در مراسم ملی و مذهبی با مسجد و سازمان‌ها همکاری می‌کردم. از آنجاکه کسی بالای سرم نبود (چون والدینم از هم جدا شده بودند) مانعی هم نداشتیم. از کودکی بچه‌های شیعه را دوست داشتم تا با آن‌ها هم صحبت شوم. یک مسجد شیعه در منطقه ما بود که فقط محرم‌ها مراسم داشتند. من نیز در ایام ماه محرم که جمعیت بسیاری به آنجا می‌آمد، رفقایم را ترغیب می‌کردم که به مسجد شیعیان برویم. شب‌ها در مسجد بازی می‌کردیم و غذای نذری می‌گرفتیم و تا سال‌ها این برنامه ادامه داشت.

هنگامی که بزرگ‌تر شدیم، وقتی به مسجد می‌رفتیم، پای صحبت منبری‌ها می‌نشستیم. برایم سؤال پیش آمد که مگر امام حسین ﷺ مقبول طرفین نیست؟! پس چرا اهل تسنن در عزای نوه پیامبر ﷺ که این قدر به ایشان ظلم شده پیشرو نیستند؟! با اینکه امام جمعه شهرمان به صورت مرتب در خطبه‌هایش می‌گفت: «حسن و حسین» دو سید جوانان اهل

بهشت هستند» پس چرا وقتی محرم می‌آید نسبت به عزاداری آن حضرت، هیچ عکس‌العملی ندارند؟! از علمای مختلف و روحانیون شیعه و سنی سؤال کردم و مطالعه نمودم تا پاسخ این سؤال را بیابم.

ولی مهم‌ترین عامل بعد از روزه و مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) خلأ برنامه‌های فرهنگی نزد اهل سنت بود؛ و این موضوع برای من که یک نوجوان پرتلاش بودم، بسیار خسته‌کننده بود و تنوع نداشت. تنها یک نماز و قرائت قرآن داشتند. درحالی‌که در مقابل، شیعیان بهترین و مفیدترین برنامه‌ها را برای نوجوانان و جوانان خود داشتند. از مراسم عزاداری و مولودی‌ها گرفته تا مراسم ملی و اردوهای جهادی و راهیان نور و غیره. وقتی می‌دیدم جوانان شیعه را که این قدر پرشور و فعال و در مقابل، اهل تسنن خمود و خسته هستند، لاجرم به سمت شیعه جذب شدم.

چه زمانی تصمیم قطعی گرفتید که تغییر مسیر بدهید و به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) رو بیاورید؟

در ابتدای نوجوانی وقتی مشغول تحقیق درباره شیعه بودم و کتاب‌های زندگانی معصومین را می‌خواندم، به کتاب زندگی‌نامه امام رضا (علیه السلام) رسیدم و کرامات حضرت را مطالعه نمودم. فکری به ذهنم خطور کرد که از امام رضا (علیه السلام) یک حاجت بخواهم. از آنجاکه از رنگ پوستم که سیاه است بدم می‌آمد و همیشه به خاطر آن مورد تمسخر دوستانم قرار می‌گرفتم، تصمیم گرفتم از امام هشتم حاجتی در خصوص رنگ پوستم بخواهم تا ببینم واقعاً شیعیان درست می‌گویند یا حق با اهل سنت است و مردگان هیچ تأثیری ندارند. اتفاقاً پس از مدتی یکی از رفقای شیعه به من گفت یک اردوی مشهد داریم و اگر می‌خواهی می‌توانی به همراه ما جهت زیارت امام رضا (علیه السلام) راهی مشهد شوی.

تا آن روز، نه من و نه هیچ‌کدام از اعضای خانواده‌ام مشهد نرفته بودند و فکر نمی‌کردم که یک روزی توفیق بشود و به حرم مشرف شوم. با خودم برنامه‌ریزی کرده بودم که وقتی



بزرگ شدم، به زیارت حضرت مشرف شوم. برای همین، وقتی این پیشنهاد به من داده شد باور نمی‌کردم و جدی نگرفتم. تا اینکه یک یا دو روز قبل از سفر، با بنده تماس گرفتند و گفتند که خودت را برای سفر آماده کن.

تصمیم گرفتم به پابوس امام رضا (علیه السلام) مشرف شوم تا هم حرمش را ببینم و هم حاجتم را در خصوص رنگ پوستم از ایشان بخواهم. خانواده‌ام را خیلی در جریان این سفر قرار ندادم تا مانع جدی نشوند. چون بعضی کارهای مرا زیر نظر داشتند.

با هر زحمتی بود بالاخره با آن دوستان راهی شدیم و قبل از نماز صبح به مشهد رسیدیم. بلافاصله به حرم مطهر مشرف شدم و به محض ورود به حرم، اشکم سرازیر شد. یک حس معنوی عجیبی داشتم. کم‌کم با حضرت انس گرفتم و حاجتم را به امام رضا (علیه السلام) گفتم. بسیار حس فوق‌العاده‌ای بود و از خدا خواستم که همیشه همان حال زیارت اول در زیارت امام رضا (علیه السلام) را به من بدهد.

به مسافرخانه که برگشتیم، جلوی آینه رفتم تا رنگ پوستم را ببینم. وقتی دیدم رنگ سیاه پوستم تغییر نکرده، با خودم گفتم که شیعه‌ها در مورد امام رضا (علیه السلام) دروغ می‌گویند. زیرا با امیدی آمده بودم و در دنیای دیگری سیر می‌کردم. حتی برای خودم برنامه‌ریزی کرده بودم که چگونه با خانواده‌ام روبرو شوم زیرا پس از تغییر رنگ پوستم مرا نخواهند شناخت! باید دنبال نشانه‌هایی باشم تا به آن‌ها بگویم و از طریق آن‌ها مرا بشناسند.

به همین جهت بسیار ناراحت و غمگین شدم. البته مقتضای سن نوجوانی بود. ولی اتفاقی نیفتاد و رنگ پوست ما تغییر نکرد. بالاخره سفر تمام شد و از امام رضا (علیه السلام) خداحافظی کردیم و برگشتیم. رفتارم در مسیر برگشت بسیار متفاوت با رفت بود. هرچه در مسیر رفت، فعال و پرجنب‌وجوش و جوش بودم، در مسیر برگشت، بی‌حال و آرام نشسته بودم. روحانی شیعه‌ای که همراه ما بود، وقتی دید من این‌قدر ناراحت هستم به من گفت: درست است که امام رضا (علیه السلام) رنگ پوست شما را تغییر نداد ولی رنگ قلبت را سفید کرد. این سخن باعث شد من قوت قلبی بگیرم و تحقیقاتم را ادامه بدهم.

مدتی گذشت و فراخوان جشنواره رضوی اعلام شد. یکی از رفقایم به من گفت: خاطره سفر مشهد خودت را بنویس و برای جشنواره بفرست. من نیز همان خاطره را نوشتم و به جشنواره فرستادم و اتفاقاً نفر اول کشور شدم. اختتامیه در قم برگزار شد لذا برای ما بلیت و جا هم گرفتند. به لطف خدا فرصتی شد تا به قم بیایم و حرم حضرت معصومه (علیها السلام) و حوزه علمیه قم را از نزدیک دیدم و تحقیقات خود را ادامه دادم و سؤالاتم را از برخی اساتید پرسیدم و در سال ۱۳۹۲ به‌طور قطعی شیعه شدم.

چه سؤالات و شبهاتی آن موقع، ذهن شما را به خودش مشغول کرده بود؟

عزاداری امام حسین (علیه السلام) و اینکه چطور برخی روی یزید و معاویه تعصب دارند و در مقابل می‌گویند: «ما اهل بیت (علیهم السلام) را دوست داریم» بالاخره حق در یک طرف است نه در دو طرف! مسئله وضو، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلافت خلفا و همچنین مسئله فاطمیه و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام).

پس از آنکه تصمیم قطعی بر تغییر مذهب گرفتید، به خانواده‌تان اطلاع دادید که شیعه شده‌اید؟

خیر! از خانواده مخفی می‌کردم و کاملاً در تقیه بودم. در ماه مبارک رمضان دوست داشتم دعاهای شیعه که قبل از افطار می‌خوانند را گوش دهم ولی امکانش نبود. حتی بعد از آنکه به



حوزه علمیه شیعیان رفتم، تقیه می‌نمودم. چون در حوزه علمیه یکی از شهرستان‌ها پذیرفته شده بودم، به خانواده گفته بودم که دانشگاه قبول شدم. تقریباً تا ۳ سال در تقیه بودم و بعد از آن در روز عید فطر، تشیع خودم را علنی کردم. پدر بزرگ و عموها که شنیدند خیلی ناراحت شدند و حتی چند سیلی نیز خوردم.

بعد از علنی شدن مذهبم، خیلی سعی می‌کردم آبرویی برای امام علی (علیه السلام) باشم و بحث نمی‌کردم؛ چون خانواده من متعصب بودند. هرچقدر به من فشار می‌آوردند جوابی نمی‌دادم و تمام توهین‌ها و دشنام‌ها را صبر می‌کردم تا این ایام بگذرد. پس از استبصار ما تعدادی از بستگان نیز به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مشرف شدند. حتی یک سفر مشهد را نیز برای آن‌ها برگزار کردم و بسیار خرسند بودند. به لطف خدا در برنامه‌های جهادی فعالیت دارم. در همین ایام کرونا، به‌صورت جهادی به بیمارستان‌های کرونایی می‌رویم و در مناسبت‌های مختلف تبلیغی جهت تبلیغ عازم می‌شویم.

سخن پایانی خود را بفرمایید:

ما شیعیان سرمایه‌ای داریم که اهل سنت ندارند و آن اهل بیت (علیهم السلام) هستند. دیگران که اهل بیت (علیهم السلام) را ندارند بسیار مغبون و خسران دیده‌اند. لذا قدر این نعمت بزرگ الهی را بدانیم تا خداوند بر ما منت نهد و آخرین آنان را به فریاد ما برساند.



با راستگویان



کاهش نیافتن نعمت‌های بهشتی

اسقف پرسش دیگری درباره میوه‌ها و نعمت‌های بهشتی به این مضمون پرسید: به چه دلیل عقیده دارید که میوه‌ها و نعمت‌های بهشتی کم نمی‌شود و هر چه از آن‌ها مصرف شود، باز به حال خود مانده و کاهش پیدا نمی‌کنند؟ آیا نمونه روشنی از پدیده‌های این جهان می‌توان برای این موضوع پیدا کرد؟ امام علیه السلام فرمود: آری؛ نمونه روشن آن در عالم محسوسات، آتش است. شما اگر از شعله چراغی، صدها چراغ روشن کنید، شعله چراغ نخستین به جای خود باقی است و از آن به هیچ‌وجه کاسته نمی‌شود.

درباره زمان خاص

اسقف گفت: سؤالی دیگر می‌پرسم. به من خبر بده از ساعتی که نه از شب است نه از روز. امام باقر علیه السلام فرمود: آن همان ساعت بین طلوع فجر تا برآمدن خورشید است که در این ساعت، گرفتاران آرامش می‌یابند. با شنیدن این پاسخ، نصرانی فریادی کشید و گفت: یک مسئله مانده است. قسم به خدا که هرگز نتوانی پاسخ آن را بدهی. امام علیه السلام فرمودند: بی‌گمان قسم دروغ خورده‌ای.

مناظره امام باقر علیه السلام با اسقف مسیحیان

هشام بن عبدالملک امام باقر علیه السلام را به شام فراخواند. امام پس از سفر به شام، در اجتماعات مردم شرکت می‌کرد و به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد. روزی امام دید که نصاری به کوهی در آن منطقه می‌روند. امام از اطرافیان پرسید: آیا امروز عید آنان است؟ گفتند: نه؛ آنان هرسال در این روز نزد عالمی دانا از نصاری که اصحاب حواریون عیسی را درک کرده می‌روند و پرسش‌های خود را از او می‌پرسند. امام سر خود را پوشاند و با همراهان خود به آن کوه رفت و در میان نصاری نشست. اسقف، نگاهی به جمعیت حاضر کرد و چون سیمای امام باقر علیه السلام توجه او را به خود جلب نمود، رو به امام کرد و پرسید: از ما مسیحیان هستی یا از مسلمانان؟ امام علیه السلام فرمود: از مسلمانان. اسقف پرسید: از دانشمندان آنان هستی یا افراد نادان؟ حضرت فرمود: از افراد نادان نیستم. اسقف پرسید: نخست من سؤال کنم یا شما می‌پرسید؟ امام علیه السلام فرمود: اگر مایلید، شما بپرسید.

فضولات نداشتن بهشتیان

اسقف پرسید: به چه دلیل شما مسلمانان ادعا می‌کنید که اهل بهشت غذا می‌خورند و می‌آشامند ولی مدفوعی ندارند؟ آیا در این باره، نمونه و همانند روشنی در این جهان وجود دارد؟ امام علیه السلام فرمود: بله؛ نمونه روشن آن در این جهان جنین است که در رحم مادر تغذیه می‌کند ولی مدفوعی ندارد. اسقف گفت: عجب! پس شما که گفتید از دانشمندان نیستید؟! امام علیه السلام فرمود: من چنین نگفتم، بلکه گفتم از نادانان نیستم!

عزیز و عزیز

دانشمند نصرانی پرسید: به من از دو مولود خبر بده که در یک روز به دنیا آمدند و در یک روز از دنیا رفتند، درحالی که یکی، پنجاه سال عمر کرد و دیگری، صد و پنجاه سال. امام باقر علیه السلام فرمود: آنان عزیز و عزیز بودند؛ و چون به ۲۵ سالگی رسیدند، عزیز سوار بر درازگوش خود از دهکده انطاکیه می‌گذشت که دید سراسر ویران شده است. گفت: چگونه خداوند این دهکده را پس از نابودی‌اش دوباره زنده می‌کند؟! باآنکه خداوند او را برگزیده بود و هدایتش کرده بود، هنگامی که چنین سخنی گفت، خداوند بر او خشم گرفت و او را به مدت صدسال میراند و دوباره او را با درازگوش و خوراک و نوشیدنی‌اش زنده کرد. سپس نزد عزیز بازگشت؛ ولی عزیز، برادرش را شناخت، ولی مهمان او شد. فرزندان عزیز و فرزندان فرزندانش به نزد او می‌آمدند درحالی که او خود جوانی ۲۵ ساله بود. عزیز پیوسته از عزیز و فرزندانش یاد می‌کرد و خاطراتی از آن‌ها نقل می‌نمود و می‌گفت آنان هم‌اکنون پیر شده‌اند.

عزیز که ۱۲۵ ساله بود گفت: من جوانی در ۲۵ سالگی ندیدم که از جریان میان من و برادرم در ایام جوانی ما داناتر باشد. تو ای مرد! آیا از اهل آسمانی یا از زمین؟ عزیز گفت: ای عزیز! من عزیزم که خداوند بر من خشم گرفت و از برای سخن ناهموارم، صدسال میراند تا هم مجازاتم کرده باشد و هم بر یقینم بیفزاید؛ و این همان درازگوش و غذا و نوشیدنی من است که با آن از خانه خارج شده بودم و اکنون خداوند مرا به همان صورت برگرداند. عزیز سخنانش را پذیرفت. سپس عزیز ۲۵ سال دیگر با آنان زندگی کرد و آنگاه هر دو در یک روز از دنیا رفتند.

اسقف هر پرسش مشکلی به نظرش می‌رسید همه را پرسید و پاسخ قانع‌کننده شنید و چون خود را درمانده یافت، بشدت آزرده و خشمگین شد و گفت: مردم! دانشمند والا مقامی را که مراتب اطلاعات مذهبی او از من بیشتر است، به اینجا آورده‌اید تا مرا رسوا سازد و مسلمانان بدانند پیشوایان آنان از ما برتر و داناترند!!



به خدا سوگند دیگر با شما سخن نخواهم گفت و اگر تا سال دیگر زنده ماندم، مرا در میان خود نخواهید دید! این را گفت و از جا برخاست و بیرون رفت.

پیامد مناظره

این جریان به سرعت در شهر دمشق پیچید و موجی از شادی و هیجان در محیط شام به وجود آورد. هشام بجای اینکه از پیروزی افتخارآمیز علمی امام باقر علیه السلام بر بیگانگان خوشحال شود، بیش‌ازپیش از نفوذ معنوی امام بیمناک شد و ضمن ظاهرسازی و فرستادن هدیه برای آن حضرت پیام داد که حتماً همان روز دمشق را ترک گوید.

۱. الکافی: ج ۸، ص ۱۲۳؛ دلائل الامامة: ص ۲۲۹ و ۲۳۰؛ بحار الأنوار: ج ۴۶، ص ۳۰۹.

یار مهربان

کتاب معالم المدرستین

«معالم المدرستین» کتابی به زبان عربی نوشته سید مرتضی عسکری که حاوی بررسی مبانی دو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و خلفا در مسائل مهم شریعت و همچنین مقایسه آن‌ها با یکدیگر است.

مؤلف بر این باور است که طبق مفاد آیه «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ؛ پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، [حکم] آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر عرضه بدارید»، مسلمانان باید در مسائل اختلافی به کتاب و سنت بازگردند و کلام خدا و رسولش را میزان اعمال خویش گیرند و کردار خود را با آن بسنجند. از این رو علامه این کتاب را برای آنکه راهی به سوی اتحاد اسلامی باشد نگاشته است؛ چه اینکه بسیاری از اختلافات و نزاع‌های مذهبی به سبب عدم شناخت درست قرآن و سنت شکل گرفته است؛ از سوی دیگر برخی از نزاع‌های بین‌مذهبی بر اثر عدم شناخت صحیح سخن و اعتقادات طرف مقابل شکل گرفته است. علامه کوشیده موضوعات مهم اعتقادی را در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و نیز مکتب خلفا در این کتاب بازشناساند. از این رو کتاب معالم المدرستین سرآغاز خوبی بر بررسی‌های تطبیقی کلام شیعه و اهل سنت خواهد بود.

صحابه و امامت، از نگاه دو مذهب

این که صحابی به چه کسی اطلاق می‌شود و نیز آیا صحابه عدالت داشته‌اند یا خیر، از مباحث جدی و سرچشمه بسیاری از اختلاف نظرها در کلام شیعی و اهل سنت بوده است. لذا ضمن



تعریف صحابه و موضوع عدالت آنان از نگاه دو کتب، به نقد تعریف اهل سنت از صحابه پرداخته است.

ذکر بحث سقیفه و شرح کامل ماجرای آن و دیدگاه‌های مختلف مهاجر و انصار و میزان و دوره خلافت خلفا، صفحاتی از کتاب را به خود اختصاص داده است. علامه، استدلال به شورا، استدلال به بیعت و استدلال به عمل صحابه را به‌طور کامل نقد و بررسی می‌کند. او می‌کوشد با تشریح مصطلحات بحث خلافت و امامت (مانند شورا، بیعت، خلیفه‌الله و امیرالمؤمنین) از میان کتب لغت و تاریخ، محل اصلی بحث را مشخص نماید. همچنین مطالبی درباره کتمان فضائل امام علی (علیه السلام) و سب و لعن ایشان در دوره معاویه و دیگر خلفای بنی‌امیه را بیان می‌نماید.

نویسنده، دیدگاه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) درباره امامت را به‌خوبی تبیین می‌کند و نصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تعیین ولی امر بعد از خود را به‌خوبی بازمی‌کاود و به مفهوم وصیت در بین امت‌های پیشین و در احادیث صحابه و تابعین به‌طور تفصیلی می‌پردازد و آنگاه دیدگاه مکتب خلفا در این موارد را بررسی می‌کند. ایشان به سیر تاریخی انکار وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخته و در این باره شواهد خوبی ارائه می‌دهد. بازخوانی حدیث ثقلین در حجة‌الوداع و غدیر خم و نیز حدیث تعداد امامان از مباحث جذاب این کتاب است.

علامه در ادامه، ده روش کتمان و تحریف سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روایات حاکی از سیره اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب پیامبر (رضی الله عنهم) را بیان کرده است؛ از جمله: حذف بخش‌هایی از احادیث حاکی از سنت

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تبدیل آن به کلمات مبهم، حذف تمام یک روایت از منابع روایی، تأویل معنای روایات، نهی از کتابت روایات حاوی سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سوزاندن کتاب‌ها و جعل احادیث.

صحابه جعلی

علامه عسکری، یکی از روش‌های کتمان و تحریف سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جعل حدیث دانسته است. در این زمینه، سیف بن عمر تمیمی را مثال زده که علاوه بر جعل احادیث بسیار، بیش از ۱۵۰ صحابه جعل کرده و روایاتش در بیش از هفتاد کتاب حدیثی مهم اسلامی راه یافته است! نمونه برجسته آن نوشته‌های محمد بن جریر بن یزید طبری است که بیش از دیگران احادیث مجعول وی را نقل کرده است. شناسایی شخصیت سیف بن عمر، از مهم‌ترین دستاوردهای علامه عسکری در مطالعات رجالی دانسته شده است.

توسل، بنای بر قبور و گریه بر اموات

آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌توان شفیع قرار داد؟ آیا می‌توان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیش از خلقت او، در حال حیات او یا پس از وفات او توسل پیدا کرد؟ این مباحث نیز اختلافات فراوانی برانگیخته است تا آنجا که گروه افراطی وهابیان، قائل به حرمت این کار و کافر شدن فرد شده‌اند! بررسی روایات مربوط به این موضوع از مباحث جدی این کتاب است. همین‌گونه است بحث درباره بازسازی قبور پیامبران و اولیای خدا و عبادت کردن در آن‌ها و جواز گریه بر آن‌ها. علامه عسکری در این بخش به گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر فرزندش ابراهیم، امام حسین (علیه السلام)، عمویش حمزه و بر مزار مادرش و نیز سخنان آن حضرت در تعیین مقدار گریه و حدود آن پرداخته و روایات فراوانی را گردآورده است.

منابع شریعت اسلامی

جلد دوم معالم المدرستین، دربردارنده مطالبی درباره منابع معتبر دینی از نظر مکتب خلفا و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است. مؤلف پس از توضیح پنج اصطلاح: قرآن، سنت، بدعت، فقه و اجتهاد

از نظر هر دو مکتب، موارد دیگری مانند: منع نشر و کتابت روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عصر خلفا، اجتهاد از دیدگاه مکتب خلفا و ذکر برخی از صحابه که مجتهد خوانده شده‌اند و همچنین برخی اجتهادهای ابوبکر و عمر درباره زکات، صدقه، خمس و متعه و نیز نقد شیوه اهل سنت و به‌ویژه ابوحنیفه در اجتهاد و در برابر آن، دفاع از شیوه اهل بیت (علیهم السلام) در اتکا به قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخته است. در پایان این جلد، مواردی از اجتهادات خلفا ذکر شده که به‌تصریح سید مرتضی عسکری، در برابر نص کتاب و سنت هستند!

حدیث‌شناسی

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در کتاب، مباحث حدیثی و به‌ویژه حجیت سنت و همچنین کتابت حدیث است. بر این اساس، علامه عسکری به حجیت سنت باور دارد و معتقد است تنها راه دستیابی به سنت، احادیث برجای‌مانده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان است. سید مرتضی عسکری، برخلاف برخی از نواندیشان اهل سنت، بر این باور است که نهی خلفا، مقطعی و محدود به کتابت حدیث نبوده، بلکه عام و مبتنی بر منع نقل روایت و کتابت آن بوده است؛ که البته خلفا با آنکه کتابت احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ممنوع کردند، با سیاست نشر اسرئیلیات همراه شدند!

ترجمه‌ها

معالم المدرستین به زبان‌های فارسی، فرانسوی و پشتو ترجمه شده است. «بازشناسی دو مکتب»، از بهترین ترجمه‌های فارسی این کتاب است که توسط محمدجواد کرمی از سال ۱۳۷۹ در انتشارات دانشکده اصول الدین قم چاپ شده است. این کتاب همچنین در سال ۱۳۹۱ش از سوی انتشارات علامه عسکری در قم به‌عنوان «ترجمه معالم المدرستین» چاپ شده است.



قاتلین امام حسین چه مذهبی داشتند؟

یکی از شبهاتی که از سوی وهابیت به‌ویژه در ایام محرم بیان می‌شود و متأسفانه گاهی توسط برخی از شیعیان نیز تکرار می‌شود، این است که: شیعیان، امام حسین را فراخواندند و خود آن‌ها امام خویش را به شهادت رساندند!

در پاسخ باید گفت که این سخن، دروغ محض است و هیچ مستند تاریخی ندارد. طبق تحقیق، فرماندهان لشکر عمر سعد در کربلا، یا از بنی‌امیه بوده‌اند، یا از خوارج و یا از شام آمده بودند که به امامت و ولایت حضرت اعتقادی نداشتند. بسیاری از شیعیان در زندان بودند و برخی نیز از ترس جان، به یاری حضرت نرفته و در خانه ماندند، اما در مقابل حضرت هرگز شمشیر نکشیدند. شاهد این مطلب هم قیام توابین است که حدود چهار هزار نفر از کوفیان، توبه‌کنان و بر سر و سینه‌زنان، به جنگ با مروانین و طاغوتیان رفتند و تلاش کردند گناه خود را جبران کنند.

اصطلاح شیعه

واژه شیعه و تشیع دارای دو اصطلاح است:

۱. شیعه کسانی هستند که محب اهل‌بیت بوده و امیرالمؤمنین را از عثمان برتر می‌دانسته و معاویه را نیز مذمت می‌نمودند. ولی به خلافت شیخین (دو خلیفه اول) نیز اعتقاد داشته و به افضلیت امیرالمؤمنین آن دو اعتقاد نداشتند.
۲. شیعه عبارت است از کسی که معتقد به جانشینی بلافضل امیرالمؤمنین پس از پیامبر و یازده امام از نسل ایشان

است و از دشمنان اهل‌بیت بیزار باشد.

تشیع در قرن اول مطابق با اصطلاح نخست رایج بوده است. اینان شیعه نبودند و اگر به آنان شیعه گفته می‌شود، بنا بر همان اصطلاح نخست است. داستان منع حضرت از نماز تراویح (از بدعت‌های عمر) در زمان خلافت و اعتراض مردم به ایشان گواه این مدعا است که می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ، وَ أَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي التَّوَافِلِ بَدْعَةٌ، فِتْنَادِي بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي: يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ، غُيِّرَتْ سُنَّةُ عُمَرَ؛ به خدا سوگند! وقتی در ماه رمضان به مردم دستور دادم که نماز جماعت فقط در نمازهای واجب امکان‌پذیر است و نماز مستحب را به جماعت نمی‌توان خواند و این بدعت است، در بعضی از لشکریان من سروصدایی به پا شد که ای اهل اسلام! سنت عمر در حال تغییر است!»

بنابراین آنان که بارها پشت امیرالمؤمنین را خالی کرده و از فرمان او سر باز زدند و باعث شکست حضرت در جنگ صفین شدند، شیعیان دلباخته حضرت نبودند، بلکه تنها از باب اینکه او خلیفه وقت شده است، با ایشان بیعت کردند.

نحوه شکل‌گیری شهر کوفه

در زمان حمله مسلمانان به ایران در زمان خلیفه دوم، فرماندهان سپاه به دنبال مکانی دارای آب و غذا برای سپاه و شتران می‌گشتند. لذا سعد بن ابی‌وقاص پس از مکاتبه با خلیفه دوم، به حذیفه بن یمان مأموریت داد که به دنبال محلی مناسب برای اسکان سپاه و شتران باشد. طبق این دستور، منطقه‌ای خوش آب‌وهوا در ساحل غربی فرات و در نزدیکی شهر «حیره» انتخاب شد. سپاه اسلام آنجا مستقر شده و کم‌کم تبدیل به شهر شد و چند سال بعد به کوفه شهرت یافت. لذا هسته اولیه کوفه را سپاه سعد بن ابی‌وقاص تشکیل می‌داد که به دستور خلیفه دوم برای جنگ با ایرانیان رهسپار این دیار شده بودند.

۱. الکافی: ج ۸، ص ۶۳-۶۴ حدیث ۲۱؛ تهذیب الأحکام: ج ۳، ص ۷۰.

۲. تاریخ الطبری: ج ۳، ص ۱۴۵.

هویت کوفیان در زمان امام حسین

در آن زمان، در کوفه شیعه‌ای که در تشیع خود شهرتی داشته باشد وجود نداشت. چون هنگامی که معاویه به حکومت رسید، زیاد بن ابیه را حاکم کوفه نمود و او نیز به تعقیب شیعیان پرداخته و آن‌ها را مورد کشت و کشتار و غارت قرار می‌داد و یا دستگیر کرده و به حبس و زندان می‌فرستاد. بسیاری از شیعیان نیز به خاطر مشکلات فراوان به شهرهای دیگر همچون: موصل، خراسان و قم پناهنده می‌شدند. پس در حقیقت، طبق آنچه که در مصادر تاریخی آمده، شیعیان در کوفه تنها عده کمی از جمعیت ۱۵۰۰۰ نفری کوفه را تشکیل می‌دادند.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در این باره می‌گوید: «معاویه، نامه‌ای به یکی از کارگزاران خویش نوشت مبنی بر اینکه هر کس چیزی از فضایل ابوتراب (امیرالمؤمنین) و خاندان او نقل کرد، در مقابل او هیچ مسئولیتی بر عهده شما نیست.» به این معنا که هر اتفاقی برای این شخص افتاد و شما هر بلایی به سر او آوردید، جایز است! از این رو سخنرانان در هر کوی و برزن و بر فراز هر منبری، حضرت علی را لعن کرده و از ایشان بیزاری می‌جستند و به آن حضرت و اهل‌بیت ایشان دشنام می‌دادند! عده زیادی از ایشان نیز مانند بنی‌غاصره می‌خواستند به یاری امام بشتابند که سربازان عبیدالله بن زیاد مانع شدند. ابن زیاد در نامه‌ای به یزید نوشت: «کسی را که احتمال می‌دادم بر ضد شما حرکتی بکند و قیامی صورت دهد، باقی نگذاشتم، مگر این که در زندان شما به سر می‌برد.»^۱ باین‌وجود، عده‌ای انگشت‌شمار مانند زهیر و حبیب بن مظاهر توانستند از این حصار عبور کنند و در بین آن‌ها هم عده‌ای بعد از شهادت حضرت به کربلا رسیدند. خوارج، فرقه بزرگ دیگری بودند که در شهر کوفه مسکن گزیدند. سران این گروه افرادی مانند اشعث بن قیس، شیبث بن

۱. شرح نهج‌البلاغه: ج ۱۱، ص ۴۴؛ النصایح‌الکافیة، محمدبن عقیل: ص ۷۲. منابع بسیاری جنایات

ابن‌زیاد را نقل کرده‌اند که در سیر اعلام النبلاء: ج ۳، ص ۴۹۶؛ الکامل فی‌التاریخ ابن‌اثیر: ج ۳،

ص ۴۵۰؛ لسان‌المیزان، ابن‌حجر: ج ۲، ص ۴۹۵ به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

۲. تاریخ الطبری: ج ۴، ص ۳۸۷؛ الکامل فی‌التاریخ: ج ۴، ص ۱۳۱.

ربعی، عمرو بن حرث و افراد دیگری بودند. یکی از بزرگان خوارج اشعث پدر جعده، همسر امام حسن مجتبی بودند و جسارت‌هایی درباره امیرالمؤمنین داشتند.

افزون بر این، قائل شدن به این مطلب که شیعیان، امام حسین را به شهادت رسانده‌اند، دارای تناقض و تضادی آشکار است. چراکه شیعه به یار و پیرو و دوستدار یک شخص گفته می‌شود؛ اما این که به قاتل و دشمنی که در سپاه مقابل قرار گیرد نیز شیعه بگویند، کلامی واضح‌البطلان است. در این زمینه، سخن علامه سید محسن امین جالب به نظر می‌رسد که می‌فرماید: «منزه است خداوند از اینکه قاتلین امام حسین از شیعیان باشند! بلکه کسانی که ایشان را کشتند، از اهل طمع بودند که دین نداشتند و بعضی از اشرار نااهل بودند و بعضی از ایشان به دنبال رؤسای خود رفتند؛ رؤسایی که حب دنیا ایشان را به جنگ حسین بن علی کشانده بود؛ و در بین ایشان کسی از شیعیان و دوستداران حضرت نبود؛ اما شیعیان حضرت و مخلصین برای حضرت، همگی یاران او شدند و در این که در راه او کشته شوند درنگ نمودند؛ و او را تا آخرین لحظات زندگانی با تمام نیرو یاری کردند؛ و بسیاری از ایشان نیز توانستند حضرت را یاری بنمایند یا نمی‌دانستند که کار حضرت به اینجا منتهی خواهد شد؛ بعضی نیز در این هنگام جان خود را به خطر انداخته و حصاری را که ابن زیاد دور کوفه کشیده بود شکستند و برای یاری حضرت آمدند تا اینکه در کربلا شهید شدند.»^۴

شیعیان آل ابی‌سفیان!

پس از بررسی فراوان در سخنان و فرمایشات امام حسین درباره آن قوم جنایتکار، هرگز به تعبیری برنخوریم که حضرت آنان را از شیعیان خود دانسته باشند. بلکه بالعکس، آن قوم جنایت‌پیشه را با تعبیر شیعه آل ابی‌سفیان معرفی می‌فرمایند:

«و یحکم یا شیعة آل ابی‌سفیان! إن لم یکن لکم دین، و کتم»

۳. تنقیح‌المقال: ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. أعیان‌الشیعة: ج ۱، ص ۵۸۵.

لا تخافون المعاد، فكونوا أحراراً في دنياكم هذه؛ وای بر شما ای پیروان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از روز معاد نمی‌هراسید، لا اقل در دنیا آزادمرد باشید.»

جسارت‌های قاتلان به امام حسین (علیه السلام) در کربلا

از تعبیرات به‌کاررفته در روز عاشورا خطاب به امام حسین (علیه السلام) به‌خوبی می‌توان پی برد که این گروه، از شیعیان آن حضرت بودند یا از دشمن‌ترین دشمنان ایشان؟! قاتلان آن حضرت در آن روز به حضرت خطاب می‌کردند: این جنگ و قتال ما با تو از روی دشمنی با پدرت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است: «إنما نقاتلك بغضا لأبيك!»^۱ و یا: «یا حسین! یا کذاب ابن الکذاب!»^۲ و یا: «یا حسین! أبشر بالنار!»^۳ و بسیاری از جملات و عبارات دیگر که حکایت از بغض و کینه آنان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) دارد.

اعمال و جنایات، گویای هویت قاتلان

این قوم، آن حضرت و اهل بیت (علیهم السلام) و حتی طفل شیرخواره ایشان را از جرعه‌ای آب محروم ساختند و با همین حال به شهادت رساندند و پیکرهای مطهر شهدا را با سُم ستوران پایمال نموده و سر از بدن‌ها جدا ساخته و زن‌ها و فرزندان آن حضرت را به اسارت گرفتند و اموال آنان را به غارت بردند و ده‌ها جنایت دیگر که از دشمن‌ترین دشمنان نیز انتظار ارتکاب آن نمی‌رفت.

هویت قاتلان امام حسین (علیه السلام)

شبهه‌افکنان در رابطه با امرین و حکم‌فرمایی که باعث‌وبانی این حادثه شدند چه می‌گویند؟! آیا افرادی نظیر یزید بن معاویه،

۱. مقتل الحسین، خوارزمی: ج ۲، ص ۲۸؛ بحار الأنوار: ج ۴۵، ص ۵۱؛ اللهوف فی قتلى الطفوف،

ص ۴۵.

۲. ینابیع المودة، قندوزی حنفی: ص ۳۴۶.

۳. الکامل، ابن اثیر: ج ۴، ص ۶۷.

۴. الکامل، ابن اثیر: ج ۴، ص ۶۶؛ البدایة والنهایة: ج ۸، ص ۱۸۳.

عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد، شمر بن ذی‌الجوشن، قیس بن اشعث، عمرو بن حجاج، عروه بن قیس، شبت بن ربیع، حصین بن نمیر، حجار بن أبجر و دیگرانی که در به شهادت رساندن آن حضرت و اصحابشان دست داشتند و مجالی برای ذکر نام همه آن‌ها نیست نیز از شیعیان و محبین امیرالمؤمنین و امام حسین (علیه السلام) بودند؟!

گفتار یزید در هویت قاتلان

حتی یزید بن معاویه که نوک پیکان اتهام را به‌سوی خود می‌دید، هرگز نگفت: این شیعیان بودند که حسین (علیه السلام) را کشتند. درحالی‌که اگر چنین دروغی در آن زمان کمترین خریداری می‌داشت، حتما در گفتن آن لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد. بلکه او مسئولیت شهادت امام حسین (علیه السلام) را به عهده عبیدالله بن زیاد، والی و فرماندار کوفه انداخت؛ تا شاید به این وسیله بتواند قدری از بار ننگ و گناه خویش بکاهد.

بیعت، نشان شیعه بودن نیست

بعضی می‌گویند: چون اهل کوفه، امام حسین (علیه السلام) را دعوت نموده و با ایشان بیعت کرده بودند، از شیعیان ایشان به‌حساب می‌آمدند. درحالی‌که بیعت، هرگز نشان شیعه بودن نیست؛ چون لازمه‌اش، این است که بگوییم: همه صحابه و تابعینی که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کردند، از شیعیان آن حضرت به‌حساب می‌آمدند! درحالی‌که تاکنون کسی این سخن را نگفته و بسیاری از بیعت‌کنندگان با آن حضرت در صف دشمنان آن حضرت در جنگ‌ها بودند! کوفیان، تنها بدین سبب بیعت کردند که امام حسین (علیه السلام) را از صحابه بلکه بهترین صحابه در آن زمان و نوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌دانستند؛ و از سوی دیگر بی‌مبالاتی‌های یزید را دیده و یا شنیده بودند؛ بنابراین می‌خواستند در رویه حاکم اسلامی تغییر ایجاد نمایند؛ نه اینکه آن حضرت را به‌عنوان امام سوم و معصوم قبول داشته باشند.

قالت فاطمة الزهراء (علیها السلام):

إلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُذْرَ بَعْدَ غَدِيرِكُمْ، وَالْأَمْرُ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ، هَلْ

تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُذْرًا.

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمودند:

از من دور شوید و مرا به حال خود رها کنید، با آن همه

کوتاهی‌ها و سهل‌انگاری‌هایتان، عذری برای شما باقی

نمانده است. آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای

عذری باقی گذاشت؟!

خصال: ج ۱، ص ۳۷۱؛ احتجاج: ج ۱، ص ۶۴۱



انقلاب شکوهمند اسلامی پدیده‌ای الهی و مبارک بود که در اواخر قرن بیستم، جهان را به لرزه درآورد و نور امید را در دل مسلمانان و مستضعفان عالم روشن کرد. اکنون که بیش از چهار دهه از عمر گرانمایه‌ی این شجره‌ی پر امید می‌گذرد، نیکوست به بازخوانی برخی دستاوردهای داخل و خارج از کشور آن پرداخته شود تا برخی نینگارند که به‌سادگی به بار نشسته و در حفظ آن کوشاتر باشند.

مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «سلامت و بهداشت»

۱. افزایش امید به زندگی از ۵۵ سال به ۷۶/۲ سال (۲۱ سال افزایش عمر).
۲. ریشه‌کنی فلج اطفال و کنترل بیماری‌های عفونی مالاریا، سل و وبا.
۳. در سال ۵۷ صرفاً ۷ دانشکده پزشکی با ۷۰۰ دانشجو داشتیم و ۳۰ درصد پزشکان از بنگلادش، فیلیپین، هند و پاکستان بودند؛ درحالی‌که اکنون با ۴۷ دانشگاه، ۱۸۰ هزار دانشجوی پزشکی مشغول تحصیل هستند و از ۵۳ کشور جهان برای درمان به ایران می‌آیند.
۴. در ابتدای انقلاب، صنعت دارویی کشور ۲۵ درصد از

داروهای دم‌دستی مردم را تولید می‌کرد. اکنون ۹۵ درصد از تخصصی‌ترین داروها در داخل کشور تولید می‌شود (تولید واکسن کرونا از جدیدترین دستاوردهای این عرصه به شمار می‌آید).

۵. پزشکان متخصص قبل از انقلاب ۷۰۰۰ نفر بوده که به بیش ۷۲/۰۰۰ نفر رسیده است.

مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «امنیت ملی و اقتدار بین‌المللی»

۱. در پنج قرن اخیر مساحت ایران از ۳/۵ میلیون کیلومتر مربع به ۱/۷ کاهش یافت. انقلاب اسلامی با وجود هجوم ابرقدرت‌ها یک‌وجوب هم نداد.
۲. ایران، در عین مبارزه مستمر با دولت‌های ظالم و مستکبر و در بحرانی‌ترین منطقه جهان، از امن‌ترین کشورهای جهان است.
۳. دو قرن پیش از انقلاب اسلامی نه‌تنها عزل و نصب وزیران و نخست‌وزیر، حتی عزل و نصب شاه ایران با بیگانگان بود.
۴. سفارت آمریکا در تهران با ۴۰۰۰ کارمند عملاً اداره تمام امور ایران را در اختیار داشت. (در سال ۵۶، حقوق مستشاران نظامی آمریکا ۱۷ میلیارد تومان و حقوق کل نظامیان ایران ۱۴ میلیارد بود).

مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «اقتصاد»

۱. به استناد آمار بانک جهانی و همه مؤسسات مهم اقتصادی بین‌المللی، اقتصاد ایران (جایگاه ۲۶ جهانی در سال ۱۹۷۹م-۱۳۵۷ش) طی یک دهه گذشته بین رتبه‌های ۱۶ تا ۲۲ دنیا بوده است. (ارتقای اقتصاد ایران پس از انقلاب اسلامی در حالی محقق شده است که نظام سلطه بین‌المللی تمام توان خود را برای فلج کردن اقتصاد ایران به کار گرفته است).
۲. ۱۰ برابر شدن تعداد واحدهای صنعتی کشور از ۱۰۰۰۰ واحد به ۹۸۰۰۰ واحد که از نظر کیفی ده‌ها برابر پیشرفته و

مستقل شده و از صنعت مونتاژ به صنعت بومی تحوّل یافته است. تولید داخلی بوده و در حال حاضر ۹۰ درصد آن تولید داخلی است و مازاد بر این در حدود ۵ میلیارد دلار در سال هم صادرات دارد.

مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «آموزش عالی، تحقیقات و فناوری»

۱. ۲۴ برابر شدن نرخ پوشش تحصیلی آموزش عالی و افزایش از ۱۷۵/۶۷۵ نفر در سال ۱۳۵۷ به بیش از ۴/۸۰۰/۰۰۰ نفر.
۲. کسب رتبه ۲۱ جهان در مقالات علمی کیفی پر استناد جهان.
۳. اشتغال به تحصیل بیش از ۳۴ هزار دانشجوی غیر ایرانی (بورس و غیر بورس) در داخل کشور.
۴. دانش پزشکی خصوصاً در حوزه‌هایی، چون سلول‌های بنیادین، ترمیم ضایعات نخاعی، تولید داروهای راهبردی، شبیه‌سازی حیوانات و ... با پیشرفت‌های چشمگیر توانسته رتبه نخست منطقه و رتبه ۱۷ جهانی را در تولیدات علمی-پزشکی به خود اختصاص دهد.
۵. جمهوری اسلامی با انتشار ۸۷۹۱ مقاله توانسته رتبه چهارم جهانی در عرصه نانو را از آن خود کند. همچنین با تولید ۴۰ درصد علم نانو، بیشترین سهم تولید این علم را در میان کشورهای اسلامی دارد و محصولات دانش‌بنیان مبتنی بر نانو به ۴۷ کشور صادر می‌شود.
۶. جزو ۱۲ کشور دارای چرخه کامل فناوری فضایی که در حوزه ماهواره، ایستگاه زمینی، پرتابگر و استفاده از شبکه ماهواره‌ای فعالیت می‌کنند.
۷. به‌رغم همه تحریم‌ها و تهدیدها، از نظر دانش علمی و فناوری هسته‌ای در ردیف ۵ کشور پیشرفته جهان قرار دارد.

مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «رفاه و ارتقاء سطح زندگی»

۱. ۱۰۰ درصد مردم شهرنشین و ۹۱ درصد روستانشینان با ۵۰۰ برابر شدن جاده‌های روستایی به راه‌های ارتباطی امن جاده‌ای و آسفالت‌دهی دسترسی دارند.
۲. ایجاد شبکه گسترده آب آشامیدنی سالم در شهرها و روستاها، مشقت حمل آب را به‌خاطر تبدیل کرده است.
۳. با برق‌رسانی ۱۰۰ درصد به روستاهای بالای ۱۰ خانوار، فرصت صنعتی شدن کشاورزی و دامداری فراهم شده است.
۴. گازرسانی به ۸۳ درصد شهرها و ۷۸ درصد روستاها.
۵. خودکفایی در تولید بنزین با وجود تولید بیش از یک میلیون خودرو در سال و خودروهای وارداتی.
۶. با رشد چشمگیر مدرسه‌سازی تمام کودکان به مدرسه دسترسی دارند. درحالی‌که در سال ۵۷ فقط ۴۰ درصد آن‌ها این امکان را داشتند.
۷. خودکفایی ۹۰ درصدی مواد غذایی کشور علیرغم رشد چند برابری میزان مصرف.
۸. گنجانده شدن گوشت، برنج، مرغ و ماهی در رژیم غذایی روزانه مردم (مصرف یک‌بار در سال آن‌ها در شب‌های عید نوروز پیش از انقلاب).
۹. قبل از انقلاب اسلامی به ازای هر ۳۰ ایرانی یک خودرو وجود داشت، ولی در حال حاضر به ازای هر ۴ ایرانی یک خودرو وجود دارد.

مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «زیرساخت‌های عمرانی»

۱. افزایش بی‌سابقه سرعت حمل کالا و مسافر با ساخت زیرساخت‌های حمل‌ونقل جاده‌ای، ریلی و هوایی.
۲. کسب دانش و توانایی مهندسی در همه حوزه‌های زیرساختی کشور. (انرژی، حمل‌ونقل، صنعت، هوافضا و ...)
۳. ساخت شبکه عظیم بزرگراهی در کشور به طول ۱۶۶۲۷ کیلومتر. (افزایش ۶ برابری کل راه‌های کشور و رسیدن آن از ۴۶ هزار کیلومتر در سال ۱۳۵۷ به ۲۸۰ هزار کیلومتر در سال‌های





مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «صنعت»

۱. افزایش سهم صنعت در تولید ناخالص ملی از ۱۶ درصد به بیش از ۴۰ درصد، بیانگر جهش صنعتی ایران پس از انقلاب اسلامی است. صادرات غیرنفتی ایران از ۵۴ میلیون دلار به بیش از ۱۳ میلیارد دلار (۵۷ برابر) افزایش یافته است.
۲. محصولات پتروشیمی ایران از سال ۵۷ تاکنون ۳۳ برابر رشد داشته است.
۳. ایران امروز در تولید فولاد و آلومینیوم رتبه چهاردهم جهان، در تولید سیمان رتبه هشتم، در تولید سرامیک رتبه پنجم، در تولید موتور وسایل نقلیه رتبه دوازدهم و در تولید خودرو و مس رتبه هجدهم جهان را احراز کرده است.

مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «قرآن»

۱. انقلاب اسلامی، قرآن را از حاشیه و مجالس ختم به عرصه زندگی و از ساحت فردی به ساحت اجتماعی و از کنج خانه‌ها به عرصه جهانی کشاند.
۲. جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که شرط رهبری در آن قابلیت تفسیر قرآن کریم است.

۳. تأسیس رادیو قرآن، شبکه تلویزیونی قرآن و ایجاد سایت قرآنی ۴۰۰.
۴. احداث دارالقرآن در سراسر شهرها و روستاها و راه‌اندازی صدها موسسه قرآنی.

مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «کشاورزی و منابع طبیعی»

۱. تولیدات کشاورزی از ۱۷/۸ میلیون تن در سال ۵۶، به ۱۲۰ میلیون تن در سال ۹۹ (۷/۶ برابر) رسید.
۲. افزایش سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی، از ۳/۱ به ۱۵.

مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «ورزش»

۱. تقویت و توسعه بی‌سابقه ساختار ورزش کشور با ارتقاء و تبدیل ساختار ورزش کشور از یک معاونت در وزارت آموزش و پرورش قبل از انقلاب به سازمان مستقل تربیت‌بدنی و نهایتاً وزارت ورزش و جوانان.
۲. افزایش فدراسیون‌های ورزشی، از حدود ۲۰ فدراسیون، به ۵۱ فدراسیون.
۳. افزایش چشمگیر تنوع رشته‌های ورزشی، از حدود ۳۰ رشته، به بیش از ۱۷۰ رشته (این رشته‌ها در قالب انجمن‌های ورزشی در فدراسیون‌ها فعال می‌باشند).
۴. رشد حداقل ۳۳ برابری اعتبارات ورزشی به استناد قوانین بودجه سنواتی کشور.
۵. افزایش بیش از ۵۶ برابری کرسی بین‌المللی از کمتر از ۳ مورد در قبل از انقلاب به بیش از ۱۷۰ کرسی در نهادهای بین‌المللی ورزشی در حال حاضر.

فی رحاب اهل البیت

مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام در راستای تبیین و نشر معارف ناب و اصیل اهل‌بیت علیهم‌السلام و پاسخ به شبهات مختلف مخالفان در مباحث قرآنی، تاریخی، حدیثی، فقهی، سیاسی و... که در نشریات، رسانه‌ها، سخنرانی‌ها، و نشست‌های گوناگون وهابی‌ها و سلفی‌ها در سراسر جهان مطرح می‌شود، با تشکیل کارگروه‌های پژوهشی به تهیه‌ی پاسخ‌های لازم از منابع اصیل شیعی مانند قرآن و روایات قوی و محکم پرداخته است که مجموعه‌ی ۴۶ جلدی این کتاب‌ها با عنوان «فی رحاب اهل‌البیت علیهم‌السلام» تاکنون به‌طور مکرر در ایران و لبنان منتشر، توزیع و در شمارگان فراوان در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. ترجمه فارسی آن با عنوان «در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام» چاپ گردیده است.

بخشی از عناوین این مجموعه عبارت‌اند از: مصونیت قرآن از تحریف، دیدگاه عدالت صحابه، مصحف امام علی علیه‌السلام، سجده

بر تربت امام حسین علیه‌السلام، بَدْء در قرآن کریم، ازدواج موقت (صیغه)، رجعت، شفاعت، تقیّه، علم ائمه علیهم‌السلام، کیفیت صلوات فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، غلو از دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام، توسل، مسح پاها در وضو، جزئیت بسمله در نماز و حکم آن، نص بر امامت، زیارت قبور، افضلیت امام علی علیه‌السلام بر صحابه، مهدویت، جشن گرفتن میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، گریه بر مردگان، مفهوم لعن و سب، جمع بین نمازها، حقیقت تشیع، رؤیت خدا، قرائت سوره‌های سجده دار در نماز، عصمت پیامبران و امامان علیهم‌السلام، تعداد تکبیرهای نماز میت، دست‌بسته نمازخواندن، ساختن قبور، نماز تراویح، حکم روزه در سفر، حضرت مهدی علیه‌السلام در روایات اهل سنت، نماز مسافر، افسانه تحریف قرآن، ابوطالب بزرگ مکه، تبرک به اولیاء و صلحاء، هویت تشیع، آمین گفتن در نماز، عصمت در قرآن و حدیث، واقعه‌ی غدیر خم، نگاهی نو به عبدالله بن سبا، اهل‌بیت علیهم‌السلام در آیه‌ی تطهیر و... .

لوح فشرده این مجموعه نیز به‌صورت نرم‌افزار الکترونیکی (قابل استفاده در رایانه و تلفن همراه) به زبان عربی و فارسی تهیه شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

علاقمندان جهت تهیه آثار مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام به صورت رایگان می‌توانند به آدرس قم- خ جمهوری مراجعه نمایند.



معنای لغوی مباحله:

لعنت و نفرین کردن یکدیگر - تضرع افرادی که درباره مسئله مذهبی مهمی اختلاف دارند، به درگاه خدا و استمداد خواستن از یزدان برای رسوا سازی دروغگو.

زمان واقعه:

۲۴ ذی الحجه سال دهم پس از هجرت

طرفین مباحله:

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در مقابل بزرگان بخش مسیحی نشین نجران در نقطه مرزی حجاز و یمن

وقایع پیش از مباحله:

نامه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به بزرگ نجران و دعوت مردم آن دیار به دین مبین اسلام

اعزام هیئت نمایندگان نجران به مدینه جهت بررسی دلایل نبوت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

پافشاری نجرانیان به عقاید غلط خود از جمله مقام الوهیت حضرت مسیح و قانع نشدن از توضیحات پیامبر اسلام

دستور خداوند به مباحله طی آیه ۶۱ سوره آل عمران «هرگاه بعد از دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به حاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو بیایید، فرزندانمان و فرزندانمان و زنانمان و زنانمان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گوین قرار دهیم.»

وقایع روز مباحله:

حضور نمایندگان نجران و پیامبر اسلام (ص) با همراهی حضرت علی (ع) به مصداق «انفسنا»، حضرت زهرا (س) به مصداق «نساءنا»، امام حسن و حسین (علیهم السلام) مصداق «ابنائنا» در محل واقعه

وحشت مسیحیان از این که پیامبر عزیزترین و نزدیک ترین کسان خود را به میدان مباحله آورده و انصراف از مباحله

مصالحه بین طرفین و قرار گیری مسیحیان تحت حاکمیت حکومت اسلام

نزول آیه تطهیر در روز مباحله:

پیش از عزیمت به محل مباحله پیامبر خدا حضرت امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را در زیر عبای مبارک جمع کرده و فرمودند: پروردگارا، هر پیغمبری را اهل بیته بوده است که مخصوص ترین خلق به او بوده اند. خداوند، اینها اهل بیت منند، پس شک و گناه را از ایشان برطرف کن و ایشان را پاک کن. در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شان ایشان فرود آورد:

«مانا خداوند اراده فرمود از شما اهل بیت پلیدی را برطرف فرماید و شما را پاک کند.»

نتایج مباحله:

- اثبات حقانیت پیامبر (ص) و دین اسلام
- اثبات فرزندی حسین (علیهم السلام)
- اثبات فضیلت آل کسا (علیهم السلام)
- اثبات وصایت و برتری علی (ع)

اما و اگرها در پیاده روی اربعین

۱. اضرار به خود

ضرر به خود دو گونه است ۱. ضرری که موجب مرگ و قطع عضو و امثال آن شود ۲. ضرری که تا این حد نیست اگرچه اندکی سختی و رنج داشته باشد؛ پیاده روی زیارت حضرت بر فرض که با ضرر اندکی همراه باشد منافع فراوان به همراه دارد و عامل نشاط و تحرک و طراوت انسان می شود به ویژه که امروزه به علت عادت به استفاده از وسایل حمل و نقل انسان بیشتر نیاز به این گونه فعالیتها دارد. بسیاری افراد در خاطرات خود گفته اند این بهترین سفری است که تاکنون تجربه کرده اند. چه بسا بسیاری از مشکلات روحی و جسمی در این راه و پیاده روی درمان شده است. از نظر علمی نیز پیاده روی بهترین ورزش است و بسیاری از امراض به این وسیله درمان می شود؛ بنابراین مصداق اضرار صدق نمی کند. از نظر شرعی اضرار به نفس حرام است، از طرفی در سیره اهل بیت (علیهم السلام) نیز هست که پیاده به زیارت خانه خدا رفته باشند. در سیره امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) گزارش شده که ۲۵ بار پیاده به سفر حج رفتند.

۲. آزردن خود

خود آزاری به عملی گفته می شود که حاصل آن زیان به نفس، شکنجه، اذیت و اضرار نفس است که عمل غیر عقلایی و نابخردانه شمرده می شود. بر اساس هیچ یک از معیارهای عقلانی و عرفی پیاده روی مصداق خودآزاری نیست بلکه فایده های فراوانی در سلامتی انسان دارد. پزشکان از قدیم برای معالجه بعضی بیماریها پیاده روی را به بیماران تجویز می کردند. خودآزاری در جایی معنا دارد که طرف مجبور باشد به خاطر شرایط خاص، خود را به رنج و اذیت وادارد تا به مقاصد مادی و امیال خاص برسد، مثل اینکه شرط بندی کند وزن سنگینی حمل کند و از این راه به مقاصد برسد. در حالی که پیاده روی اربعین هرگز با این مفاهیم سازگار نیست، زیرا پشتوانه اختیار و انتخاب عاشقانه دارد. هیچ یک از افرادی که در اربعین شرکت می کنند به اجبار در این وادی گام نگذاشته اند بلکه همه از سر صدق، عشق، علاقه و شوق وافر به پیاده روی اقدام کرده اند. برخی برای نیل به این مقصد بی صبرانه منتظر فصل اربعین اند تا بار دیگر در این همایش عظیم و بی مانند که حامل پیامهای معرفتی عمیق است، شرکت کنند. پس هیچ وقت نمی توان این عمل عاشقانه را خودآزاری نامید.

۳. هزینه های مالی زیاد پیاده روی و نیاز فقرا

در طول سال میلیون ها سفر خارجی از ایران برای تفریح انجام می شود که هزینه هایی گزاف دارد. حتی سفرهای داخلی کشور نیز هزینه های زیادی با خود به همراه دارد. اما برخی به سفر زیارتی اربعین که با کمترین هزینه و پای پیاده انجام می شود به بهانه هایی ایراد می گیرند، در حالی که این اجتماع با شکوه فواید زیاد معنوی، سیاسی و بین المللی برای جهان اسلام و مسلمانان دارد و بسیاری از توطئه ها و نقشه های دشمنان اسلام را خنثی می کند و در عصر رسانه پیام بزرگی برای همه بشریت دارد.

بخش بزرگی از پیاده روی اربعین کاملاً مردمی و خودجوش است که هرگز برای آن هزینه های دولتی در نظر گرفته نشده است، بلکه مردم در این همایش عظیم به دولت نیز کمک می کنند و دولت عراق و ایران با دریافت مبالغی از مردم و نیکوکاران بخشی از کاستی های خود را جبران می کند، ضمن اینکه برکات اقتصادی برای ملت های ایران و عراق و کشورهای مجاور نیز دارد. هیچ هزینه ای از سهم فقرا در این اجتماع بزرگ دینی، عقیدتی و بی نظیر تاریخ مصرف نمی شود، بلکه این اجتماع عظیم دینی با برنامه ریزی و تدابیر مسئولان دو کشور و مدیریت و هدایت منسجم هوشمندانه برای فقرا نیز راهگشا و ثمربخش خواهد بود.

همایش بیدارگران ۲

برگزاری دومین همایش بیدارگران ۲

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی استبصار، دومین همایش از سلسله نشست‌های تخصصی استبصار با عنوان بیدارگران در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۹ از سوی پایگاه اطلاع‌رسانی استبصار و با همکاری کمیته فرهنگی آموزشی ستاد اربعین برگزار شد. در این مراسم که در تجلیل از دکتر سید محمد تیجانی سماوی، عالم و مستبصر برجسته اهل تونس برگزار شده بود، دکتر عصام العماد، محقق و مستبصر یمنی، حجت‌الاسلام ملانوری، معاون تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه، و حجت‌الاسلام روستاآزاد معاونت فرهنگی تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی درباره ابعاد شخصیتی و روش‌های تبلیغی دکتر تیجانی سخن گفتند.

در این مراسم ابتدا دکتر عصام العماد با طرح این پرسش که علت تاثیرگذاری علامه تیجانی در حوزه تبلیغ و استبصار چه بوده است گفت: «قلم زیبا و گویای ایشان، دوری از زبان نخبگان و نزدیکی به زبان مردم عادی، سعه صدر فوق العاده، و عشق به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و مراعات تقیه از مهم‌ترین عوامل نفوذ بیان و آثار علامه تیجانی در عموم مردم بوده است.»

ایشان گفتند: «برخی مستبصرین حاضر نیستند درباره استبصار خود سخن بگویند یا بنویسند و اظهار می‌کنند که این موضوع مهم نیست. این نوعی کفران نعمت است. زیرا خدا بر ما منت نهاده و ما را هدایت کرده است. اما تیجانی قدرشناس بود.»



دکتر عصام العماد آخرین ویژگی مهم علامه تیجانی را تواضع شدید ایشان دانست و با بیان اینکه تواضع و صداقت در سراسر آثار علامه به چشم می‌خورد، مجموعه این ویژگی‌ها را از مهم‌ترین دلایلی دانست که باعث شد خداوند ایشان را برگزیند تا باعث هدایت میلیون‌ها نفر شوند.

در ادامه این مراسم علامه تیجانی در سخنان کوتاهی با اشاره به آیه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»، با توجه به روایتی از امام صادق علیه السلام، «هدایت» را «هدایت به مکتب اهل بیت علیهم السلام» دانستند و گفتند: «شاید یکی از دلایل تاثیر کتاب ثم اهتدیت، اخلاص و صداقت نویسنده آن باشد. زیرا من عینا سفری را که داشتم بی کم و کاست نوشتم و راست گفته‌اند که سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.»

ایشان در ادامه با اشاره به کتاب‌های خود در تبلیغ تشیع افزودند: «ویژگی کتاب‌های بنده این است که «در آن‌ها حتی از یک منبع شیعی استفاده نکرده‌ام». بنابراین به برادران اهل سنت خود می‌گویم وقتی من توانستم هفده اثر را تماما از منابع خودمان بنویسم پس جا دارد که به کتب خود مراجعه کنیم و حقایقی را ببینیم که حکومت‌های ظالمی چون امویان و عباسیان طی قرن‌ها سعی در مخفی کردن آن‌ها داشتند.»

به برادران شیعه خود نیز می‌گویم که برادران اهل سنت شما مظلومند. آن‌ها ناصبی و دشمن اهل بیت نیستند. بسیاری از آنان این حقایق را نمی‌دانند که اگر بدانند رو به مکتب اهل بیت می‌آورند. یعنی ما نباید همچون مکتب سلفی باشیم که سایرین را تکفیر کنیم بلکه به حکم آیه ۹۴ سوره نساء عمل کنیم که می‌فرماید به آن کسی که اظهار اسلام کند نسبت کفر ندهید.»

حجت‌الاسلام ملانوری، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌ها نیز اخلاق خوب، سعه صدر، خاکی و مردمی بودن را از ویژگی‌های بارز علامه تیجانی دانست و در تبیین ویژگی‌های مبلغ موفق گفت: «آیه ۳۹ سوره احزاب درباره انبیای الهی می‌فرماید: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَلَا يَخْشُونَ أَحَادًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا.»

آنچه که دکتر تیجانی را تیجانی کرد همین سه نکته‌ای بود که در آیه آمده است. یکی از اجرهایی که خدا به ایشان داده این است که در این همه هجمه جهانی فقط یک کتاب ایشان توانسته تنها در آفریقا بیش از دو میلیون نفر را شیعه کند.»

آخرین سخنران این مراسم حجت‌الاسلام روستاآزاد، معاون فرهنگی تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی بودند. ایشان با قدردانی از برگزارکنندگان این مراسم، ویژگی مهم شخصیت علامه تیجانی را شخصیت گفتگو محور ایشان معرفی کرد و گفت: «در



تاریخ جهان اسلام مساله استبصار و گرایش به مکتب اهل بیت علیهم السلام جاری و ساری بوده، ولی بعد از ظهور آقای تیجانی مساله استبصار از جهش بسیار مضاعفی برخوردار شده و نمونه اش هم خود دکتر عصام العماد است که متاثر از شخصیت دکتر تیجانی بود. علت آن هم خصیصه گفتگو محور ایشان است. اگر گفتگوی بدون تعصب ایشان با آن استاد دانشگاه بغداد در آن سفر نبود و اگر گفتگوهای دوستانه و بی‌تعصب ایشان با بزرگان تشیع در نجف همچون شهید صدر و مرحوم آیت‌الله خویی نبود، قطعاً ما امروز شاهد چنین پدیده مبارکی نبودیم.»

در پایان این مراسم تندیس همایش بیدارگران به رسم یادبود به علامه سید محمد تیجانی اهدا شد.

این برنامه به منظور رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی با حضور تعداد محدودی میهمان برگزار شد، و به صورت همزمان از طریق سایت هیات آنلاین، تلویزیون اینترنتی عبرات، و صفحه اینستاگرام فارسی استبصار پخش شد.

همایش بیدارگران ۲، دومین مراسم از سلسله نشست‌های تخصصی پایگاه اطلاع‌رسانی استبصار است که در راستای قدردانی از فعالان ترویج تشیع برگزار می‌شود. نخستین همایش بیدارگران به منظور تجلیل از دکتر سهیل اسعد، مستبصر و مبلغ آرژانتینی در سال ۸۹ برگزار شده بود.



گزارش فعالیت های پایگاه استبصار



بسته فاطمیه-۹۹



بسته فاطمیه-۹۹



سرگشی به مناطق-۹۹



سرگشی به مناطق-۹۹



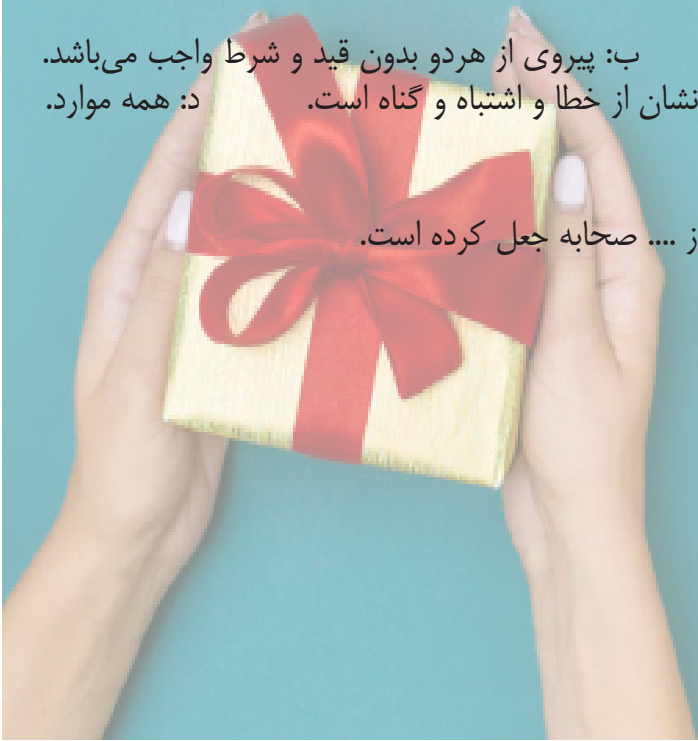


شاید خطا آمده باشیم! شاید حرف هایی باشد که گوش هایمان با آن بیگانه است و باید بشنویم...
درنگ تاملی است در مسیر شناخت؛ گزارش هایی است از لحظه ها و بزنگاه هایی که روایانش آنجا فهمیده اند (چشم هارا باید شست، جور دیگر باید دید)
کتاب درنگ، حقیقتی از زندگی پنج مستبصر است که با قلمی روان، زندگی ایشان را به تماشا گذاشته است. ویژگی بارز این اثر زنده بودن چهارتن از این عزیزان است که حقیقت و صفای تشیع را به پیش چشم می گذارد. پنجمین نفر از این عزیزان شهیدی است که در شب عید غدیر خم سال ۱۳۸۴ توسط وهابیت ترور شد و شهادت، ایشان را سندی ماندگار بر مظلومیت یاوران امیرالمومنین (علیه السلام) ساخت.
تهیه و تدوین این کتاب به کوشش پایگاه اطلاع رسانی استبصار صورت گرفته است و در شام عید غدیر توسط آیت الله حسینی قزوینی از آن رو نمایی شد.
میتوانید این کتاب را از کتاب فروشی های سراسر کشور خریداری فرمایید.

مسابقه شماره ۳ رهیافتگان

خوانندگان گرامی؛ سلام
با مطالعه مطالب این فصلنامه و پاسخ به پرسش های زیر، در مسابقه شماره ۳ رهیافتگان شرکت کرده و به قید قرعه از جوایز ارزنده آن بهره مند شوید.
پس از پاسخ به پرسش ها، تصویر همین صفحه را به همراه نام و نام خانوادگی و کدملی از طریق شبکه های اجتماعی به شماره ۰۹۹۰۲۷۹۵۶۰۷ ارسال فرمایید. نام برندگان در شماره بعدی درج خواهد شد.

۱. حدیث «کشتی جدم حسین علیه السلام وسیع تر و در عبور از امواج سهمگین دریاها سریع تر است» از کیست؟
الف: امام باقر علیه السلام ب: امام صادق علیه السلام ج: امام کاظم علیه السلام د: امام رضا علیه السلام
۲. ائمه اطهار علیهم السلام را توصیف کرده و عدد و نام ایشان را بیان است.
الف: قرآن کریم - نموده. ب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - نموده. ج: قرآن کریم - نموده. د: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - نموده.
۳. کدام تعبیر درباره قرآن و اهل بیت علیهم السلام درست است؟
الف: همیشه همراه یکدیگرند و جدایی ناپذیرند. ب: پیروی از هر دو بدون قید و شرط واجب می باشد.
ج: لزوم پیروی بی قید و شرط از آنان، دلیل روشنی بر معصوم بودنشان از خطا و اشتباه و گناه است. د: همه موارد.
۴. «مُقَمَّصه» نام دیگر کدام خطبه نهج البلاغه است؟
الف: همّام ب: قراء ج: شقشقیه د: قاصعه
۵. سیف بن عمر تمیمی، علاوه بر جعل احادیث بسیار، بیش از صحابه جعل کرده است.
الف: ۵۰ ب: ۱۵۰ ج: ۳۰۰ د: ۵۰۰



پایگاه اطلاع رسانی استبصار

مستبصرین و ره یافتگان ارجمند می توانند جهت ثبت زندگینامه و نکات ناب و جذاب تشریف خود اخبار مستبصرین و معرفی مستبصرین جدید به مذهب حقه تشیع از طریق estebzar313@gmail.com ، سامانه پیامکی: ۰۹۹۱۷۷۰۰۰۱۴ و یا از طریق شبکه های اجتماعی با شماره ۰۹۹۰۲۷۹۵۶۰۷ با ما ارتباط برقرار کنند.



قال رسول الله
عليه وسلم:

طاعة وانما على

